



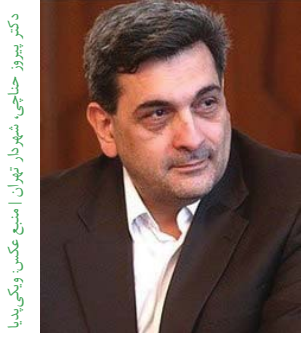
شهید دکتر بهشتی:
ما در زیر بار سختی‌ها و مشکلات و دشواری‌ها قد خم نمی‌کنیم. ما راست‌قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند. تنها موقعی سرپا نیستیم که یا کشته شویم و یا زخم بخوریم و به خاک بیفتیم. والا هیچ قدرتی پشت ما را نمی‌تواند خم کند.

یاد و خاطره شهدای هفتم تیر گرمی باد

جزئیات انتقال و وظایف شرکت شهر بان و حریم بان

شهرداری تهران به یگان حفاظت شهرداری

ضمناً روابط عمومی شهرداری تصمیم مهندس حناچی برای واسپاری شهر بان به یگان حفاظت را تأیید نمود.



دکتر پیروز حناچی، شهردار تهران، امضای سند تفویض اختیار

مخالفینی چندین سرسخت در شهرداری تهران و حتی پرسنل محترم شرکت شهر بان نخواهد داشت. اما این طرح چون در واقع یک طرح کلان است، شورای شهر به این موضوع ورود پیدا کرده است و مثلاً جناب آقای مهندس سالاری از مخالفین این طرح بوده و حتی ۱۱ نفر از اعضای شورا به همراه آقای سالاری نامه‌ای را در مخالفت با این طرح امضا نموده‌اند و ضمن تذکر به آقای حناچی از او خواسته‌اند این طرح عملی و اجرایی نشود و ابتدا باید در کمیسیون‌های تخصصی به شور گذاشته شود و سپس به صحن بیاید و سپس در صورت موافقت اعضا اجرایی شود.

اخیراً مطلع شدیم که شهردار محترم تهران، جناب آقای دکتر پیروز حناچی تصمیم گرفته است که تمام وظایف این شرکت بزرگ را به یگان حفاظت شهرداری منتقل کند. طی تحقیقاتی که این نشریه انجام داده است، این تصمیم دارای حامیان زیادی از جنس پرسنل این شرکت می‌باشد. زیرا حامیان این طرح که اغلب از پرسنل این شرکت هستند، معتقدند که این طرح سبب خواهد شد که امنیت شغلی آنان تأمین شده و حتی میزان تخلفاتی نظیر رشوه کاهش چشمگیری داشته و برخی دیگر معتقدند که این طرح آنان را جز خوشبخت‌ترین‌ها قرار خواهد داد. لذا به نظر می‌رسد اجرای این طرح

سخن سردبیر

دو گانه صلح و آشتی [ترامپ]



هنوز چیزی از انعقاد برجام نگذشته بود که انتخابات جدیدی در تاریخ آمریکا بوقوع پیوست و از دل صندوق‌های رأی در آمریکا مرد تاجری بنام ترامپ پا به عرصه پیچیده سیاست گذاشت. دولتمردان ما هم‌زمان در تلاش بودند که تحریم‌های ظالمانه وضع شده از سوی آمریکا را از میان بردارند و در واقع دل‌ها و دیده‌های ایرانیان برای داشتن آینده‌ای بدون تحریم، به برجام امید دوخته بود که ناگهان این تاجر سیاست‌پیشه طی یک مصاحبه تلویزیونی اعلام می‌کند که از برجام خارج شد و تحریم‌ها دوباره به وضع سابق برمی‌گردد.

نکته جالب این است که او و همراهانش پس از خروج از برجام، برای مذاکره اعلام آمادگی می‌کنند و حتی از طریق دولت‌هایی نظیر ژاپن و سوییس و عمان تقاضای مذاکره می‌کنند و آنچه که هر تحلیل‌گر سیاسی را متعجب می‌کند، این است که وضع تحریم‌های سخت علیه مردم، هم‌زمان با تقاضای مذاکره در هیچ‌یک از فرمول‌بندی‌های سیاسی نمی‌نجد و هر فرد چیره‌دستی را در عالم سیاست متحیر می‌سازد!

سوال اینجاست که چگونه باید دولتمردان ما به جنگ دیپلماتیک با این‌گونه دولت‌ها بروند که باعث تسلط آنان بر جامعه اسلامی نشوند و در واقع باید از دیپلمات‌ها و حکومت پرسید که برجام در گذشته به لحاظ حقوق بین‌الملل چه ضعف‌هایی داشته است که وقتی یک دولت در کشوری عوض می‌شود یک معاهده بین‌المللی منعقد شده فی مابین دو دولت مستقر تغییر نکند؟ امید است که دولتمردان ما اگر در آینده خواستند معاهده‌ای بین‌المللی را به مرحله اجرا بگذارند و به آن متعهد شوند، ابتدا آن معاهده با شرع و حقوق بین‌الملل تطبیق داده شود تا به این راحتی معاهده‌ای شکننده نباشد که مردم هزینه آن را به گزاف بپردازند. ان شاءالله

ریشه‌ها و فرآیند قیام ۱۵ خرداد

پژوهشگر باقرالعلوم نویسنده: فاطمه امانی توانی

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که محمدرضا پهلوی دوباره به قدرت رسید، به مرور حکومت استبدادی خود را تحکیم و تثبیت کرد، اما در سال ۱۳۳۹ تحولاتی در صحنه سیاست بین‌الملل روی داد و شاه ناچار به تجدید نظر در سیاست‌های رژیم خود گردید.

با پیروزی کندی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، وی برای جلوگیری از قیام‌های مردمی در جهان سوم، رهبران آن کشورها را به انجام اصلاحاتی بر اساس دکترین خود تشویق و ترغیب نمود؛ در ایران نیز شاه این اصلاحات را در قالب فضای باز سیاسی، اصلاحات ارضی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید به اجرا گذاشت.

این اصلاحات با شرایط داخلی ایران که یک جامعه سنتی بود، سازگاری نداشت لذا موجب بی‌ثباتی، ناآرامی و اعتراض عمومی مردم به رهبری امام خمینی (ره) شد. مجموعه این عوامل و برخی

از اقدامات شاه همانند: حمله به مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ و دستگیری امام خمینی (ره) در نهایت منجر به قیام خونین مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد.



ادامه در صفحه ۲

جزئیات مرتبط با ضابطین قضایی بسیج

در گفتگو با مسئولین ذیربط در دادستانی کل کشور

متن کامل این گفتگو را در صفحه ۲ بخوانید...

آموزش در سازمان‌های اداری

نویسنده مقاله: دکتر علی نوائی



در دوران معاصر آموزش نقش کلیدی و مهمی را در رسیدن به اهداف عالی سازمان‌ها بر عهده داشته و در آینده هم بیش از این نقش آفرین خواهد بود. مربیان علاوه بر مواجهه با تقاضا که باید فعالیت‌های کلاسی را با قابلیت طرح نمایند موفقت در اقدامات آموزشی نیز استراتژی خاصی را دنبال کنند که در برابر هزینه آموزش بازده کافی عاید شود.

این نکته قابل اهمیت است که در استراتژی هر کوشش آموزشی، این نکته به درستی مشخص گردد که در کدام نقطه و یا از مرحله از ترکیب ساختمانی سازمان، استفاده از تکنولوژی آموزشی بیشترین فایده را به بار می‌آورد. اگر مربیان (آموزش دهندگان) بکوشند تا انگاره تازه‌ای از رفتار را تعلیم دهند که دستگاه سازمانی آن را تأیید نمی‌کند و یا تعلیم را مختص به افرادی قرار

دهند که در سازمان عملاً اختیاری ندارند در واقع وقت خود را تلف کرده‌اند. به طور کلی استفاده از آموزش مناسب در مکان مناسب و زمان مناسب به عنوان مسئله اصلی مطرح است. به عنوان مثال استراتژیست‌های نظامی از جنگ

افزارهای سنگین در نقطه و زمان خاصی استفاده می‌کنند که بهترین نتیجه را بدهد. آموزش دهند نیز با پیروی از همین روش ابتدا باید بهترین هدف خود را انتخاب کنند و از شتابزدگی در ارزیابی اولین نیازهای آموزشی‌ای که به چشم می‌آید دوری کنند. بسیاری از مسائل سازمانی را وقتی که به

درستی تحلیل و درک کنیم می‌توانیم با استفاده از تکنولوژی ترتیبی در فاصله‌ای دورتر از محلی که اثر این مسائل و علائم در آن ظاهر می‌شود حل کنیم. به کارفرمایان و مدیران می‌توان این کمک را کرد تا هدف‌های دورنگر خود را اعلام کنند و نیز به کارمندان این امر را تعلیم داد که نقایص تولیدات باید به حداقل کاهش یافته و بازدهی افزایش یابد با این حال باید توجه داشت که از



این دو کار، تأثیر اولی در کیفیت تولید بیشتر از دومی است. به این نکته باید اشاره کرد که از دیرباز به این نتیجه کلی رسیده‌اند که آموزش فرد هراندازه که عمیق و وسیع باشد نتیجه آن چنان مطلوبی برای سازمان نخواهد داشت و لازم است که خود دستگاه دستخوش تغییر گردد. طراحان برنامه‌های آموزش علی‌رغم خدمت در پیشبرد تکنولوژی آموزش و افزایش قدرت آن همواره با این سوال مواجهند: آموزش از کجا و در چه مواردی باید دانش تازه وارد سازمان کند تا با کمترین هزینه، بهترین نتیجه از آن حاصل گردد؟

موانع گسترش فقه سیاسی

از نکات مورد تأیید و تأکید شیعیان، مسوولیت فقها و راویان حدیث در تبیین حکم شرعی و تعیین حدود فقهی «حوادث واقعه» و به بیان دیگر، موضوعات و مسائل «توپیدا» است. یکی از مستندات این نظریه، توقیعی است که امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) صادر فرموده‌اند: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه أحداتنا فانهم حجتی علیکم و أنا حجة الله علیهم». این توقیع که برای آخرین نایب خاص آمده، این پیام را به شیعیان می‌رساند که از این پس امام غایب نایب خاصی نخواهد داشت و آنان در امور نو پیدا لازم است به راویان حدیث مراجعه کنند. کلمه «فارجعوا» که صیغه امر است، ضرورت و وجوب مراجعه به عالمان و فقیهان واجد شرایط و لزوم تبعیت از آنها را می‌رساند. در احادیث دیگری نیز از شرایط این فقیهان گفت و گو شده است.

موضوع مورد مراجعه در این روایات «حوادث واقعه» است؛ البته این نه به آن معناست که فقط در حوادث واقعه باید به عالمان واجد شرایط مراجعه کرد، بلکه تأکید از این روست که ایهام، برای سوال کنندگان، در «حوادث واقعه» وجود داشته است. آنچه گذشت و نیز ادله نقلی و عقلی دیگری باعث شده است تا در دوره غیبت کبرا فقها به عنوان نایبان عام امام عصر (عج) مرجع شیعیان باشند، به طوری که ولایت فقیه نیابت فقیه از امام زمان (عج) در تشکیل حکومت و سرپرستی جامعه اسلامی است و مرجعیت رجوع عموم شیعیان به مجتهدان و فقیهای واجد شرایط در امور فقهی است؛ چیزی که در میان شیعیان با عنوان «تقلید» مشهور شده است. ادامه در صفحه ۸

ادامه مقاله

وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)

را در صفحه ۴ و ۵ بخوانید...

چالش‌ها و فرصت‌های حضور نخبگان در انتخابات شورایی‌ها



شورایاری نهادی جوان و برآمده از متن مردم است که به برکت انقلاب بوجود آمده است، که بدلیل ضعف در برخی اهداف و حضور نخبگان

در آن دچار چالش شده است. در شهر تهران، یکی از اولین محله‌هایی که انتخابات شورایی در آن برگزار شد، محله جوانمرد قصاب در جنوب تهران و در منطقه ۲۰ بود که برای آن یک شعار انتخاب شد (شورایاری گنج نهفته محل).



اگر در انتخابات شورایی به همین شعار اکتفا شود و از افراد سابقه در مسائل اجرایی، مانند شهرداری‌ها و وزارت کشور و نخبگان در مسائل اجرایی که در تمامی محلات فراوان یافت می‌شوند، استفاده شود، بسیار پسندیده و مطلوب می‌باشد. اما به دلیل عدم اطلاع‌رسانی مناسب در خصوص نحوه انتخابات شورایی و عملکرد شورایاران، عدم شناخت مردم از وجود نخبگان محلات و افراد مؤثر محلی که معمولاً گمنام هستند و نیز عدم تمایل نخبگان محلات برای خدمت در شورایی‌ها، سبب شده که معمولاً افراد ناکارآمد و ناتوان در درک مسائل پیچیده اجرایی، مانند کسبه و مغازه‌داران و بنگاهی‌ها و یا نمازگزاران مساجد، رهسپار شورایی‌ها شوند و نیز همین امر سبب شده که شورایاران تابع شهرداریان نواحی و کلاً شهرداری‌ها بشوند و به دلیل همین عدم اطلاع از امور اجرایی، هیچ‌گاه نمی‌تواند در پیشرفت محله مؤثر باشد.

لذا لازم است که نسبت به شناسایی نخبگان محلات اقدام نمود و ایشان را در کم و کیف کارها قرار داد و لازم است از ظرفیت‌های سرای محلات و مساجد و شهرداری‌ها استفاده کرد که تعداد نخبگان و افراد مؤثر محلی بیشتری جهت مشارکت در انتخابات شورایی استفاده کرد که نتیجه آن ایجاد محله‌ای پویا و پیشرفته خواهد بود و امور از حالت شکلی به محتوایی سوق پیدا خواهد کرد.

منبع: حمدالله سلطان شاه کارمند شهرداری منطقه ۱۶ تهران



جزئیات مرتبط با ضابطین قضایی بسیج در گفتگو با مسئولین ذیربط در دادستانی کل کشور

۴- شنیده‌ایم اختلاف نظرهایی میان مسئولان بسیج و قوه قضائیه در مورد اینکه کدام ارگان مسئول صدور کارت ضابطیت بسیج باشد وجود دارد؟

خیر چنین نبوده و نیست و تازه اینکه بسیج متعهد گردیده پس از اینکه ضابط توسط دادستان هر استان تایید شد و به دادستانی معرفی شد سپاه هر استان مسئولیت صدور کارت ضابطیت را برعهده دارد و قطعاً دادستانی نیز نظارت بر ضابطین را برعهده دادستان‌های مراکز استان‌ها قرار داده است.

۵- آیا تاکنون کارت ضابطیت دادگستری متحدالشکل برای شخصی صادر شده است؟

خیر تا همین الان که در کنار شما هستیم هنوز کارتی که گویای عنوان ضابطیت دادگستری باشد صادر نشده است.

۶- کدام ارگان‌های کارت ضابطیت دریافت نموده‌اند؟

فعلاً وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی بخشی از کارت‌های خود را دریافت نموده‌اند، ولی برای سایر ارگان‌ها هنوز کارتی صادر نشده است و در تلاش هستیم که کارت ضابطیت سایر ارگان‌هایی که در قانون ضابط شناخته شده‌اند را به زودی تحویل آنها دهیم.

۷- همانطور که می‌دانید بعضی از بسیجیان محترم دارای کارت‌های ضابطیتی هستند که در زمان‌های گذشته به آنها

تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

اعطا شده است. آیا تا زمانی که کارت ضابطیت دادگستری متحدالشکل برای تمام کسانی که در دوره‌های مخصوص شرکت کرده‌اند و کارشان صادر نشده است اعتبار دارد؟

بلی ولی تا زمانی که آیین‌نامه احراز عنوان ضابطیت دادگستری که به عنوان فصل‌الخطاب ضابطین است اجرا نشده این کارت‌ها دارای ارزش هستند، ولی پس از اینکه کارت‌های متحدالشکل در اختیار ضابطین قرار گرفت، دیگر دارای اعتبار نخواهند بود.

۸- چه کسانی می‌توانند دارای کارت ضابطیت باشند؟

اولاً آن دسته از بسیجیانی که در ارگان‌های متبوع خود توسط نمایندگان دادستانی آموزش دیده باشند و در دوره شرکت کنند و برای آنها گواهی دوره صادر شده باشد و ضمناً نظریه شماره ۵۰۵۰۷ مورخه ۸۰/۶/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه مقرر داشته ضابطین دادگستری را قانون تعیین و معرفی می‌کند.

در اینجا بسیار ممنونیم که وقت شریف خود را در اختیار ما قرار دادید و در پایان متذکر می‌شوم که بنا به حفظ موارد امنیتی از ارائه نام و نام خانوادگی و نیز مسئول محترم مربوطه در دادستانی کل معذوریم.

۹- آیا نیروی بسیجی مجاز است در خارج از قلمرو تعیین شده به عنوان ضابط با جرم مشهود برخورد کند؟

تا این ساعت و دقیقه بسیجی ضابط و حتی سایر ضابطین چنین حقی را ندارند، اما گفتگوهایی و نیز هماهنگی‌هایی قرار است انجام شود تا اینکه ضابطین بتوانند وسعت عمل بیشتری برای برخورد با مجرمین داشته باشند.

شاه و روشن شدن ماهیت رژیم وی برای مردم؛

۵- عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی (بیگانه ستیزی) و بی‌اعتبار شدن شرق و غرب و پایه‌گذاری اصل نه شرقی و نه غربی به دلیل موضع‌گیری‌های منفی آمریکا و شوروی در مقابل این قیام مردم؛

۶- افزایش رشد و آگاهی توده‌های مردم و تداوم مبارزات سیاسی آنها؛

۷- افزایش رشد تحول در حوزه‌ها و حضور روحانیت و مردم در عرصه سیاست کشور؛

۸- تنش و جایگاه مرجعیت و رهبری امام خمینی (ره) با تأیید مراجع و علما و حمایت و پشتیبانی مردم؛

۹- تبیین نظریه ولایت فقیه به عنوان نظام حکومتی جایگزین رژیم شاه توسط امام خمینی (ره)؛

۱۰- فروپاشی تز جدایی دین از سیاست و افشای خطر صهیونیسم، پیوند میان مردم و روحانیت و عواملی بسیار دیگری که می‌توان به آنها اشاره کرد.

در نهایت اینکه، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هر چند به ظاهر یک یا چند روز طول کشید، ولی به دلیل انگیزه‌های الهی که داشت، به عنوان مبداء انقلاب اسلامی و منشاء تحولات وسیع داخلی و بین‌المللی شد به گونه‌ای که امام در تاریخ ۴۹/۶/۱ فرمودند: "۱۵ خرداد از خاطر‌ها محو نخواهد شد و باید در سالروز آن، هر چه بیشتر آن را زنده نگه داشت، پانزده خرداد که مصادف با دوازدهم محرم بود؛ سند زنده مخالفت شجاعانه ملت ایران در مقابل استبداد عمال اجانب و استعمار چپ و راست."

اساس یک شعار و یک هدف مشترک؛ که هیچ کدام از این گروه‌ها برای پانزده خرداد برنامه‌ریزی خاصی نداشتند.

بلکه با وجود بستر و زمینه‌های قبلی آن و در حمایت از رهبری امام، این قیام به اوج خود رسید و اغلب شهرهای ایران را فراگرفت.

هر چند که این قیام توسط عمال شاه و ساواک، از طریق نظامی و به طور موقت سرکوب شد ولی، دارای نتایج و دستاوردهای مهمی بود که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

نتایج و پیامدهای قیام ۱۵ خرداد

قیام ۱۵ خرداد با یک سری ویژگی‌های خاص همانند: فراگیری نهضت و حضور همه گروه‌ها و قشرها و طبقات مختلف در روند مبارزه، مذهبی بودن مبارزه و حضور مؤثر نیروهای مذهبی، پیروی از مبانی دین اسلام، پیروی از امام به عنوان مرجع تقلید و رهبر سیاسی مردم، قاطعیت و اخلاص امام و بیگانه ستیزی و عوامل دیگری که باعث شد این قیام تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران داشته باشد.

به طور خلاصه بعضی از مهمترین پیامدهای این قیام عبارت بودند از:

۱- آشکار شدن قدرت مذهب به وسیله بسیج گسترده مردمی و مقاومت در مقابل برنامه‌های نامشروع شاه؛

۲- احساس ضرورت تشکل برای ادامه مبارزه؛

۳- رویارویی با اصل نظام شاهنشاهی در حالی که جنبش‌ها و قیام‌های پیشین دارای این ویژگی نبودند؛

۴- افشای چهره ریاکارانه و منافقانه



معترضین به مدرسه فیضیه قم حمله کرد؛ که این واقعه خونین و مجموعه حوادث بعد از آن مانند دستگیری طلاب و اعزام آنان به سربازی باعث خشم مردم شد. وقوع این حوادث همزمان با فرا رسیدن ماه محرم سال ۱۳۴۲ بود و بهترین فرصت برای افشای چهره واقعی رژیم پهلوی بود.

سواک که از جایگاه ویژه این ماه اطلاع داشت، بسیاری از وعاظ را احضار و آنان را ملزم کرد که در محافل و مجالس (۱) علیه شاه سخن نگویند،

(۲) علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود و (۳) مرتب به مردم نگوید که اسلام در خطر است. اما، امام خمینی (ره) در طی نشست با علما و مراجع قم پیشنهاد کرد که در روز عاشورا هریک از آنها برای مردم و عزاداران حسینی سخنرانی کرده و به افشای چهره واقعی رژیم بپردازند و خود امام نیز علی‌رغم تهدید رژیم، در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ به ایراد سخنرانی در مدرسه فیضیه پرداخت و شدیدترین حملات خود را متوجه شخص شاه، آمریکا و اسرائیل نمود و آنها را عامل بدبختی مملکت دانست. به دنبال سخنان کوبنده و افشاگرانه امام دو روز بعد در سحرگاه

به گزارش نشریه پناه مردم در ارتباط با مسئولیت‌های ضابطین قضایی بسیج و چالش‌های پیش روی آنان در انجام ماموریت‌هایشان برآن شد تا با پیگیری‌های دقیق با مسئولین ذیربط در دادستانی کل کشور جزئیاتی را در رابطه با زمان و نحوه و دستگاه صادرکننده کارت ضابطیت نیروهای بسیجی گزارشی کامل را به مخاطبین نشریه که قشر وسیعی از بسیجیان محترم می‌باشند و جز دغدغه‌های آنان است ارائه کند:

۱- آیا بسیج ضابط قضایی محسوب می‌شود؟

بلی مطابق قانون آیین دادرسی کیفری، بسیج جز ضابطین خاص قوه قضائیه محسوب می‌شود.

۲- آیا بسیج مجاز است در غیر جرائم مشهود وارد عمل شود؟

خیر به هیچ وجه و حتی با استعلام از اداره حقوقی قوه قضائیه بسیجیان از این امر نهی شده‌اند.

۳- آیا نیروی بسیجی مجاز است در خارج از قلمرو تعیین شده به عنوان ضابط با جرم مشهود برخورد کند؟

تا این ساعت و دقیقه بسیجی ضابط و حتی سایر ضابطین چنین حقی را ندارند، اما گفتگوهایی و نیز هماهنگی‌هایی قرار است انجام شود تا اینکه ضابطین بتوانند وسعت عمل بیشتری برای برخورد با مجرمین داشته باشند.

ادامه از صفحه ۱: ریشه‌ها و فرآیند قیام ۱۵ خرداد

انگیزه و اهداف قیام ۱۵ خرداد

اجرای قوانین اسلام در همه حوزه‌ها، از انگیزه‌های اصولی نیروهای مذهبی محسوب می‌شد، اما با توجه به تخطی رژیم از حدود الهی و عدم اجرای احکام اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از ارزش‌ها و سنت‌های اسلامی، مقابله با برنامه‌های استعماری آمریکا و اسرائیل، مبارزه با حاکمیت و گسترش فرهنگ غربی که منافی با فرهنگ اسلامی بود، از انگیزه‌های نسل جدید روحانیت (روحانیونی که روحیه مبارزه‌جویی داشتند)، برای ورود به عرصه سیاسی کشور و وقوع قیام ۱۵ خرداد به شمار می‌رفت.

انگیزه دیگر امام، مبارزه با صهیونیسم جهانی و عوامل داخلی آنها و صیانت از احکام اسلام و قرآن و حفاظت از استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ فرقه بهائیت (ساخته دست استعمار) بود.

هدف اصلی امام از این قیام، حاکمیت قوانین اسلام و اجرای شریعت اسلامی، قطع وابستگی کشور از کشورهای استعماری آمریکا و اسرائیل و براندازی اصل نظام شاهنشاهی و جایگزینی حکومت اسلامی بود.

زمینه‌ها و فرآیند قیام ۱۵ خرداد

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح ششگانه اصول "انقلاب سفید" که باعث اعتراض عمومی مردم و نیروهای مذهبی شد، شاه برای خاموش کردن صدای



کل یوم عاشورا کل نظر کربه

مختار توانایی آن را یافت تا با پشتیبانی ایرانیان، شیعیان و به ویژه کسانی که قائل به امامت محمد حنفیه بودند، بسیاری از کسانی را که در واقعه کربلا نقش داشتند از میان بردارد. اما قیام او نیز، همچون قیام توابعین، سرنوشتی جز خاموش شدن نیافت. با سرکوب قیام هفده ماهه مختار و کشتار یاران و هوادارانش و به ویژه ایرانیان، کیسانیه - که در حقیقت نخستین انشعاب در مذهب شیعه به شمار می آید - کانون تبلیغات خویش را به خراسان منتقل ساختند و به تدریج بذر تشیع را در آن نواحی پراکندند.

قیام زید بن علی بن حسین (ع)

زید دومین فرزند علی بن حسین (ع) فردی دلیر، پرهیزگار، دانشمند و مورد تکریم دانشمندان و فقیهان مدینه بود که بر ضد خلافت اموی به پا خاست. آنگونه که مسعودی در مروج الذهب می گوید: «زید بن علی پس از امام باقر (ع) شریف ترین، بزرگوارترین و برترین برادران آن جناب است... و برای امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی حسین (ع) با شمشیر خروج کرد.»

زید که وضع جامعه اسلامی را اسفبار یافت و رفتار حقرت بار هشام، خلیفه وقت اموی و والیان او را برخلاف اصول اولیه اسلام دید، دعوت و اصرار مردم کوفه را در اوج ستم پاسخ مثبت داد و در سال ۲۲۱ هجری یوسف بن عمر ثقفی در کوفه قیام کرد.

ورود زید به کوفه و به پا خاستنش در ماه محرم، یاد قیام جدش، حسین بن علی (ع) را در دل ها زنده ساخت. بسیاری از شیعیان و حتی خوارج بر گرد وی فراز آمدند. شعار او و یارانش نیز همانند شعار پیامبر اکرم در یکی از نبردهایش «یا منصور امت» بود؛ یعنی: ای پیروز بمیران. با این وجود و به رغم هم پیمانان پر شمار، یوسف بن عمر ثقفی، خویشاوند حجاج، که در شدت و خشونت نیز به او شباهت داشت، کاری کرد که زید پیش از زمان موعود خروج کند. از این رو کسانی که در خارج کوفه به وی وعده یاری داده بودند غافلگیر شدند و از اهل کوفه نیز که گویند بیش از پانزده هزار نفر با او بیعت کرده بودند، بیش از دویست و هجده نفر با وی نماندند. نتیجه این نامردی آن شد که در صفر ۲۲۱ هجری، با وجود تاختن بی باکانه زید و اندک یارانش بر دشمن، لشکریان اموی پیروز از کارزار بیرون شدند و البته زید نیز کشته شد.

بر پایه برخی روایات، طرفداران زید از بیم کینه توزی امویان، شبانه جسد او را دفن کردند، اما جاسوسان خبر به حاکم بردند، در نتیجه کالبد زید را از گور بیرون کشید، سر از تنش جدا کرده، به دمشق نزد هشام فرستادند و سر زید را به منظور ارباب مردمان دیگر سرزمین ها به شهرهای مختلف گسیل داشتند. از دیگر سوسوی و بر پایه گزارش های برخی منابع تاریخی، جنازه بی سر زید آن قدر بر دار ماند که فاخته در قفس سینه اش آشیانه ساخت و بعدها استخوان هایش را نیز سوزاندند و در رود فرات ریختند.

قیام یحیی بن زید

پس از شهادت زید، فرزندش یحیی با تکی چند از یاران رو به سوی خراسان نهاد تا از تعقیب امویان در امان باشد. مردم خراسان از او استقبال کردند و طرفداران بسیاری بر گرد او جمع شدند. استقبال مردم خراسان از یحیی و تصمیم او برای شورش علیه خلافت خاندان اموی در

چگونه عاشورا مسیر اسلام شیعی و شیعیان ایرانی را تغییر داد؟

درباره عوامل گرایش ایرانیان به علویان و مذهب تشیع، مورخان و پژوهشگران نظرات متفاوتی بیان کرده اند.

راه قیام، از توابعین تا علویان

درباره عوامل گرایش ایرانیان به علویان و مذهب تشیع، مورخان و پژوهشگران نظرات متفاوتی بیان کرده اند. با بررسی مختصر این آرا - هر چند که برخی از آنها تشیع را پدیده ای ایرانی نشان داده اند - می توان دریافت که نفوذ تشیع در ایران و پشتیبانی ایرانیان از علویان، بنابه دلایلی، سیری تدریجی داشته است که از جمله آن ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

✓ کردار ناهنجار، غیراسلامی و همراه با تبعیض نژادی حکام اموی باعث همبستگی علویان و ایرانیان شد.

✓ پندار و کردار عادلانه علویان و شیعیان، که برابر با اصول اولیه اسلام آوای برادری و برابری تمام مسلمانان را سر می دادند، در علاقه ایرانیان به آیین شیعی تأثیر بسزایی داشت.

✓ در اواخر سده اول و دوم هجری شمار بسیاری از ایرانیان به میان رودان (عراق کنونی) مهاجرت کردند و با ویژگی های عدالت اسلامی آشنا شدند. تسلط ستمگرانه امویان بر مقدرات مسلمانان، این آشنایی را به باور مبدل ساخت.

✓ به سبب آزار و شکنجه بسیاری که کارگزاران اموی بر علویان روا می داشتند، بسیاری از علویان به ایران و به ویژه نواحی شمالی آن مهاجرت کردند. اخلاقی نیک و تبلیغات مذهبی آنان، استقبال صمیمانه و گرم ایرانیان از مذهب تشیع را فراهم دید.

نهیضت های علویان و شیعیان در روزگار خلافت امویان

پس از فاجعه کربلا، شکست میان رودان، به ویژه کوفه به عنوان پایگاه طرفداران آیین شیعی در برابر حاکمیت شام، که به عنوان نمادی از مذهب تسنن بود، شکستی که در آن قدرت خلافت، شرافت خویش را بیش از پیش از دست داد. اندک زمانی بعد، بسیاری از بزرگان کوفه که با دعوت از حسین بن علی (ع) به او وعده یاری داده، سپس پیمان گسسته و او را در کربلا تنها گذاشته بودند؛ از کرده خویش پشیمان شدند و عدم وفای به عهد خویش را با شوریدن بر خلافت اموی جبران ساختند. این قیام، که در تاریخ به «قیام توابعین» نامیده شد، در حقیقت نخستین حرکت مسلحانه شیعیان برای به دست آوردن آنچه حق خود می دانستند بود. این قیام سرمشق شیعیانی شد که بعدها به مبارزه مسلحانه روی آوردند.

قیام توابعین

مرگ خلیفه اموی، یزید بن معاویه، در سال ۶۴ هجری و ضعف ناشی از درگیری های قدرت طلبانه سران اموی در شام، بهترین فرصت را برای سران شیعه فراهم آورد تا دعوت خویش را برای قیام برضد خلافت اموی آشکار سازند. اینان به دلیل

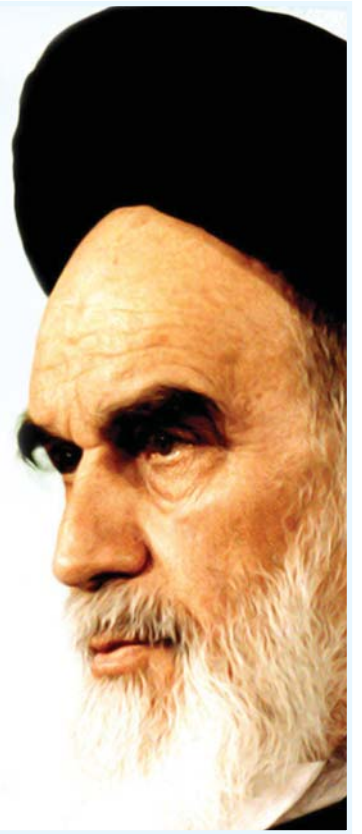
سلطنت گونه اموی به کار گرفتند، استفاده از مظلومیت علویان بود؛ چنانکه حتی قتل زید و پسرش یحیی را دستاویز قرار دادند و از آن برای جلب توجه مردم به خود یعنی اولاد عباس بن عبدالمطلب، عمومی پیامبر اکرم، استفاده بسیار بردند. در حقیقت داعیان عباسی با استفاده بهینه از شرایط موجود و با ترفندی سیاسی و در عین حال رزانه، از چهره مثبت علویان سود جستند، خود را داعیه دار و پشتیبان آنان قلمداد کرده تا به اهداف خویش دست یابند.

با روی کار آمدن عباسیان، فریب و حيله آنان در بهره برگرفتن از شعار «الرضا من آل محمد» نمایان شد؛ به گونه ای که بسیاری از مسلمانان پشتیبان آنان از برپا شدن حکومتی مبتنی بر دادگری اسلامی نومید شده، سودای مخالفت با حکومت بنی عباس را در سر پروراندند. با برپایی قیام های پر شمار، که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، در جهت برافکندن ارکان خلافت عباسی برآمدند.

قیام شریک بن شیخ المهدی

نخستین جنبش مسلحانه ای که برضد خلافت عباسی رخ نشان داد، قیام مردمان بخارا، سمرقند و خوارزم به رهبری فردی از دوستداران و شیعیان خاندان پیامبر به نام «شریک بن شیخ المهدی» بود. تاریخ نگاران قیام او را به سال ۳۳۱ هجری در دومین سال حکومت سفاح، نخستین خلیفه عباسی، دانسته اند. براساس گزارش های پر شمار منابع تاریخی، شریک بن شیخ مردم را به پشتیبانی از خلافت فرزندان علی بن ابی طالب (ع) دعوت می کرد. بسیاری از خاورشناسان غربی به سان «بارتولد»، شریک بن شیخ را هوادار علویان و قیام او را قیامی شیعی دانسته اند.

نکته مهمی که ذکر آن بایسته است شگفت آور بودن پشتیبانی گروه بسیاری از مردم از شریک بن شیخ در فاصله زمانی اندکی پس از بیعت با خلیفه عباسی بوده است. بی گمان باید وقوع چنین امری را نشانگر ناراضیاتی گسترده آنان از سیاست های آمیخته به تزویر بنی عباس دانست که نه تنها بنی امیه را نابود و تباه کردند، آل علی (ع) را نیز همه جا از میدان به در کردند. این قیام نیز چونان بسیاری از قیام های پیشین شیعی سرنوشتی جز شکست نیافت و زید بن صالح که از سوی عباسیان مأمور دفع حرکت شریک بن شیخ شده بود، قیام آنان را فرونشاند.



قسمت اول این مقاله در شماره یک این دوماهنامه منتشر شده بود.
قسمت دوم و پایانی مقاله را در ادامه مطالعه بفرمایید.

وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)

یکی از زوایای بررسی رابطه دین و سیاست، مطالعه رابطه این دو مقوله در دو سطح مختلف مفهومی و نهادی و تبیین رابطه این دو سطح با یکدیگر است. در این نگرش، ابتدا سنجش جایگاه مفهوم دین در قبال مفهوم سیاست صورت می‌گیرد و سپس رابطه نهاد دین با نهاد سیاست در بعد عینی بررسی می‌گردد و در نهایت نشان داده می‌شود که تبیین مفهومی رابطه این دو مفهوم چه نسبتی با تبیین عینی رابطه آن دو دارد.

الف) تعریف دین

از منظر حضرت امام (ره) دین اسلام برنامه الهی جامع سعادت دنیوی و اخروی کلیه افراد بشر در حوزه حیات اجتماعی و خصوصی آنهاست. این تعریف در کلمات متعددی از ایشان بیان شده که واضح‌ترین آن مطلب زیر است:

اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شوون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است.^۱

از بیان فوق، چند نکته مرتبط با بحث حاضر استنباط می‌شود که از این قرار است:

۱) اسلام مکتبی توحیدی بوده و خود قائم به هویتی منحصر به فرد است؛ بنابراین بین اسلام و مکتب غیرتوحیدی تفاوت‌های اساسی وجود دارد. این تفاوت‌ها موجب شده که حل مسائل اساسی مکتب اسلام در چار چوب هویت خود قابل جست و جو باشد؛

۲) دخالت این مکتب توحیدی در تمامی شوون متصور زندگی انسان‌ها مطلق و عام بوده و کلیه امور آن را در برمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، جهت‌دهی به تمامی نیازهای انسان‌ها در ابعاد فردی و اجتماعی صورت گرفته است و هر چیزی را باید در این محدوده جست و جو کرد.

۳) هدف این مکتب کمک به رشد و تکامل انسان‌ها هم از لحاظ فردی و هم از لحاظ اجتماعی است. با این ترتیب باید انتظار داشت، و این انتظار هم بجا خواهد بود، که سیاست نیز از متن چنین مکتبی استخراج شده و اعمال گردد؛ به عبارت دیگر، نحوه جهت‌دهی به امور اجتماعی را باید در متن همین مکتب جست و جو کرد.

به دست ((ساسة العباد)) اعمال شده است. نکته مهمی که از بیان بالا استنباط می‌شود و مقدمه‌ای بر طرح وحدت مفهومی دین و سیاست است، آن است که برای دین و سیاست در این دیدگاه دو مبنای جداگانه تصویر نشده است، بلکه دین پایه قرار گرفته و سیاست در جوهر آن قرار داده شده است. این دیدگاه متفاوت از نظریه‌ای است که به سیاست مبنای دنیوی می‌دهد و برای سیاست پایه‌ای الهی قائل می‌شود و حکومت دین بر سیاست حداقل از حیث نظری، را نتیجه می‌گیرد^۲ و یا آن دو را جدای از یکدیگر تصور می‌کند.

با این توصیف، سیاست مورد نظر حضرت امام آن نحو اداره انسان و جامعه انسانی است که با احکام اسلامی منافاتی نداشته باشد. عدم مغایرت این نوع مدیریت انسان و جامعه انسانی با قوانین اسلام حاکی از وجود عین آنها در آن مکتب یا حداقل تأیید آنها توسط دین اسلام است. حال با توجه به این تعریف از دین و سیاست، باید دید در دنیای مفهوم، رابطه این دو چگونه تصویر شده است.

ج) رابطه مفهومی

پیوستگی و یگانگی دین و سیاست از نظر حضرت امام (ره) آن چنان اهمیت دارد که به زحمت می‌توان مفهوم ذهنی سیاست را از الگوی عملی آن جدا کرد. در عین حال با پذیرش این چسبیدگی، تبیین رابطه مفهومی بین دین و سیاست در اندیشه حضرت امام (ره) غیرممکن نیست. با این امکان به تبیین این رابطه می‌پردازیم.

حضرت امام در ریشه یابی شیوع‌اندیشه تفکیک دین از سیاست، جداسازی این دو را از یکدیگر حاصل تلاش استعمارگران دانسته و بر نقش عامل خارجی در آن تأکید کرده‌اند. در عین حال تأثیر عوامل داخلی، که از آنها با عنوان «بی‌دین‌ها» یاد کرده‌اند، رانیز لحاظ نموده و دامنه شمول این عوامل را به عمال سیاسی خارجی حاکم در کشورهای اسلامی، یعنی حاکمان کشورهای اسلامی، گسترش داده‌اند.

از طرف دیگر ایشان هدف چنین اقدامی را «برکناری دین از تصرف در امور دنیا و تنظیم جامعه مسلمانان» قلمداد کرده‌اند. بنابراین، به نظر حضرت امام طراحان چنین هدفی، عوامل خارجی و مجریان راهبرد دست‌یابی به آن را عوامل داخلی تشکیل می‌دهند. تلاش عوامل داخلی بر این محور استوار است که حتی الامکان از دخالت علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی جلوگیری کنند. این جلوگیری به برکناری دین از دخالت در نحوه اداره امور اجتماع خواهد انجامید. امام در این باره می‌فرماید:

... این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند... این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف در امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.^۵

در این راستا ایشان تشابه اسلام و مسیحیت موجود در غرب از حیث رابطه با سیاست را به شدت انکار می‌کند. در این باره خطاب به روحانیون می‌فرماید: «...نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و

تصور شود که اسلام مانند مسیحیت (اسمی و نه حقیقی) چند دستور درباره رابطه بین حق و خلق است و مسجد فرقی با کلیسا ندارد».^۶ بنابراین سخن، هر چند مسیحیت حقیقی با اسلام در ارتباط با سیاست تفاوتی ندارد، اما مسیحیت موجود که کلیسا را به عنوان مکان تجلی نهاد دیانت، نهادی غیرسیاسی تلقی کرده، با اسلام که مسجد را مرکز و محور ظهور ماهیت نهاد دیانت معرفی نموده، فرق محوری دارد. این مطلب کنایه از آن است که مسیر دنیای مبتنی بر تمدن غرب امروزی در خلاف جهت دنیای متصور در اسلام می‌باشد و مسلمانان باید هویت خود را در تمدن خویش بجویند.

اگر بنا باشد که دیانت اسلام متفاوت از دیانت اسمی مسیحیت باشد، لازم است که برای اداره امور انسان‌ها موجود در اجتماع احکام و مقررات ویژه‌ای وضع کرده باشد. این نکته مورد تأکید حضرت امام قرار گرفته و ایشان با تمسک به آن تلاش کردند رابطه مفهومی دین اسلام را با سیاست تصویر نمایند. «اسلام برای تمامی امور بشر از پیش از انعقاد نطفه تا پس از رفتن به گور قانون وضع کرده است»^۷ و نیز «هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد»^۸. از مهم‌ترین موضوعات حیاتی برای حضرت امام، نحوه اداره اجتماع مسلمانان^۹ است که بنابر کلمات فوق، اسلام برای آنها مقررات لازم را وضع کرده است. این قوانین طوری است که هم فرد انسان را از پیش از انعقاد نطفه تا پس از مرگ در بر می‌گیرد و هم شاکله اصلی حکومت مناسب وی را به دست می‌دهد.

در راه تبیین نکته بالا، حضرت امام تلاش کرده‌اند نشان دهند تمامی احکام اسلام سیاسی است و تفکیک آنها از یکدیگر غیر ممکن است. توضیحی در این جا لازم است و آن این که در یک نگاه کلی به احکام دین اسلام، سیاسی بودن پاره‌ای از احکام مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و عبادی بودن بعضی دیگر مانند نماز یا روزه محرز به نظر می‌رسد، اما سخن حضرت امام این است که علاوه بر احکام سیاسی واضح، سایر احکام نیز که عبادی به نظر می‌رسند، سیاسی بوده و بعد سیاسی شان از آنها تفکیک‌ناپذیر است:

... ابعاد سیاسی و اجتماعی مربوط به اصلاح زندگی دنیوی نه تنها در احکام حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام ملحوظ است، بلکه حتی احکام عبادی اسلام که همانا وظایف خاص بندگان خدا در قبال آفریدگارشان است، نیز عاری از عنصر سیاست نیست.^{۱۰}

نیز در همین باره فرموده‌اند: «در احکام صرفاً عبادی همچون نماز و حج... وجوه سیاسی و اجتماعی مربوط به زندگی دنیا لحاظ شده است»^{۱۱} غلبه عنصر سیاست بر عبادت صرف در سخنان فوق نکته‌ای مشهود است. در همین خصوص ذکر مصادیق جزئی‌تر در کلام امام (ره) نیز قابل توجه است که در این جا به آنها می‌پردازیم:

اول، اسلام در دستورهای اخلاقی صرف خلاصه نمی‌شود و تبلیغ چنین چیزی در جامعه اسلامی از ناحیه عوامل خارجی نشأت می‌گیرد؛
نگاهی اجمالی بر احکام و قوانین اسلام و بسط

ادامه از صفحه ۴: وحدت دین و سیاست در ...

آنها در همه شوون جامعه اعم از احکام عبادی و قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی، ما را بر این واقعیت آگاه می‌سازد که این آیین آسمانی تنها در احکام عبادی و دستورات اخلاقی خلاصه نمی‌شود... و تبلیغ خلاصه شدن دین اسلام در احکام اخلاقی کار اجنب است.^{۱۲}

دوم، درصد احکام اجتماعی اسلام نسبت به احکام غیراجتماعی آن - با فرض عدم اجتماعی بودن احکام عبادی آن - بیشتر بوده و این خود حاکی از توجه عمیق دین اسلام به سیاست است:

نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.^{۱۳}

سوم، این آمیختگی سیاست با دین در اسلام همیشگی است: «احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم الاجراست».^{۱۴} توضیحی که در مورد این سخن لازم است این که لفظ «لازم الاجرا» احکام اسلامی را از حالت صرف اخلاقی که توصیه‌ای است خارج می‌کند و به آنها بعد سیاسی می‌دهد. این بعد سیاسی به لحاظ کاربرد لفظ «باقی» همواره وجود دارد و با بقای ابدی حکم همراه آن است. اگر این اعتقاد اسلامی که هیچ یک از احکام اسلامی نسخ نشده و از بین نرفته است^{۱۵} را به نکته فوق بیفزاییم، صحت بقای ابدی وحدت مفهومی دین و سیاست آشکارتر می‌گردد.

چهارم، تمامی احکام سیاسی اسلامی عادلانه وضع شده‌اند؛ به عبارت دیگر، تجلی سیاست عادلانه اسلامند:

... در این آیین قوانین مربوط به امور مالی از قبیل مالیات و بیت المال و شیوه جمع آوری مالیات از همه اقشار و طبقات جامعه به طرز عادلانه‌ای تدوین و تنظیم شده است، و نیز قوانین کیفری و جزایی از قبیل قصاص، حدود و دیات به نحوی دادگرانه تشریح شده است...

همچنین قوانین مربوط به امور حقوقی و قضایی به گونه‌ای عادلانه تدوین شده است که برخلاف آنچه در دادگاه‌های کنونی دنیا مشهود است، بدون اتلاف وقت و صرف هزینه سنگین به حقوق مردم رسیدگی شده، در مراجعات آنان به نفع صاحب حق حکم صادر می‌شود. همین گونه است احکام مربوط به جهاد و دفاع از مرزهای کشور اسلامی و معاهداتی که میان دولت اسلامی و سایر دول منعقد می‌شود.^{۱۶}

پنجم، تمامی احکام طوری تنظیم شده‌اند که از آنها لزوم وجود حکومت استنباط می‌گردد: «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است».

ششم، ماهیت این قوانین طوری است که بدون تشکیل حکومت اسلامی اجرای آنها غیرممکن است؛ به عبارت دیگر، «برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است».^{۱۸}

هفتم، با فرض عدم مطلوبیت ذاتی احکام اسلام، نتیجه‌ای که حضرت امام (ره) می‌گیرد این است که احکام در عین حالی که قوانین نظام حکومتی اسلام را تشکیل می‌دهند، وسایل و ابزاری هستند که در جهت تحقق اهداف حکومت اسلامی و گسترش قسط و عدالت در جامعه به کار گرفته می‌شوند.^{۱۹} بدین ترتیب ابزار نظام حکومتی اسلام احکام اسلامی‌اند و به همین جهت نیز نمی‌توان آنها را از سیاست جدا دانست.

با توجه به مطالب فوق که از سخنان حضرت امام (ره) استنباط شد، می‌توان دریافت که مفهوم سیاست از مفهوم دین تجزیه‌ناپذیر است و در هر جزئی از اجزای دین اسلام می‌توان رنگی از سیاست را دید.

۲- رابطه دین و سیاست در بعد نهادی

معمولاً در لسان سیاست، نهاد دین را روحانیت یا کارشناسان و متخصصان دین و نهاد سیاست را دولت یا به طور تسامح، حکومت- قلمداد می‌کنند. حضرت امام مستقیماً از نهاد دین و نهاد سیاست با معنای مصطلح فوق نامی نبرده‌اند، اما مطالبی که در این خصوص بیان داشته‌اند به طور غیرمستقیم نشان دهنده چنین برداشتی است؛ به عبارت دیگر، آن گاه که ایشان جهت اجرای احکام اسلامی لزوم حکومت را مطرح و شکل آن را تصویر و نوع آن را معین و اهداف آن را مشخص می‌سازند در حقیقت تلویحاً از نهاد سیاست سخن به میان می‌آورند، و وقتی که از لزوم تشکیل حکومت اسلامی به دست کارشناسان دین یعنی فقها سخن به میان آورده و از این نوع حکومت در عصر غیبت به عنوان ولایت فقیه نام می‌برند، در حقیقت به طور غیرمستقیم تجسم عملی دین را در نهاد دین یعنی روحانیت می‌بینند. با این توضیح باید دید امام ارتباط این دو نهاد را چگونه تصویر کرده‌اند.

امام خمینی در ترسیم این رابطه، از باب مقدمه لزوم وجود حکومت اسلامی در عصر غیبت را تبیین کرده و آن گاه با توصیف مدل حکومتی مورد نظر خود، رابطه دو نهاد دین و سیاست را مشخص کرده‌اند که در ذیل بدان می‌پردازیم:

الف) ضرورت وجود حکومت در عصر غیبت

در نظرگاه حضرت امام (ره) تشکیل حکومت به طور کلی در جهت رفع یکی از نیازهای انسان است، یعنی نیاز به حکومت. به این ترتیب تشکیل حکومت مبنایی عقلایی داشته و بی نیاز از دلیل شارع است، گرچه نظر به اهمیت آن، شارع مقدس نیز بر وجود آن برهان اقامه نموده است.^{۲۰}

لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی‌ترین امور است بی آن که... بین این کشور و آن کشور فرقی باشد.^{۲۱}

پس از بیان عقلایی بودن بنای حکومت به طور کلی، حضرت امام (ره) به لزوم وجود حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) می‌پردازند. به این ترتیب که حکومت زمان غیبت را تداوم حکومت اسلامی عصر معصوم (ع) می‌دانند و دلایل مثبته آن را در این مورد نیز جاری تلقی می‌کنند: «همان دلالی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی

عصر (عج) را در بر دارد».^{۲۲}

این مسأله یعنی لزوم حکومت اسلامی به حدی برای حضرت امام (ره) اهمیت دارد که منکر آن را منکر ضرورت حاکمیت دین قلمداد کرده‌اند: «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جلودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است».^{۲۳}

ب) الگوی عملی حکومت اسلامی در عصر غیبت

حضرت امام بحث از الگوی عملی حکومت را با اشاره به واژه خلافت که واژه‌ای قرآنی است و طی آن از انسان به «خلیفه الله» تعبیر شده است شروع می‌کند و اظهار می‌دارد که واژه خلافت دارای دو معنای اصطلاحی متفاوت است که هر یک در مورد خاص خود به کار می‌رود؛ این دو معنا عبارتند از:

۱) خلافت تکوینی الهی که ویژه برجستگان از اولیای خاص اوست، مانند پیامبران مرسل و امامان پاک و مطهر اسلام؛

۲) خلافت اعتباری و قراردادی همچون انتصاب امیرالمومنین (ع) توسط رسول اکرم (ص) به خلافت مسلمانان و یا انتخاب دیگری برای خلافت.^{۲۴} در همین زمینه، حضرت امام دو نوع حکومت را تشخیص می‌دهد که عبارتند از:

الف) حکومت ظاهری صوری که امامان شیعه عنایتی بدان نداشتند مگر به منظور اجرای اوامر حق تعالی و تحقق بخشیدن به احکام اسلام؛

ب) خلافت کبرای الهی که نزد امامان شیعه حقیر و کم ارزش نبوده است.^{۲۵}

با این توصیف از خلافت و انواع حکومت، ایشان به معرفی ماهیت مدل حکومتی مورد نظر خود که همان حکومت اسلامی باشد می‌پردازد و می‌فرماید: اسلام بنیان‌گذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یک تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می‌کنند، بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و هیچ یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه را حق استبداد رأی نیست.

تمام برنامه‌هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شوون و لوازم آن، جهت رفع نیازهای مردم به اجرا در می‌آید، باید بر اساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز ساری و جاری است.^{۲۶}

در این حکومت که حکومت قانون است، حاکمیت منحصر به خداست.^{۲۷} کسی زمامداری را به عهده می‌گیرد که اولاً، علم به قانون الهی داشته باشد؛ ثانیاً، دارای عدالت باشد؛ ثالثاً، عقل و تدبیر عمومی داشته باشد.^{۲۸} اهمیت این ویژگی‌ها برای خود زمامدار به حدی است که به نظر امام (ره) نبود آنها موجب عدم تحقق حکومت اسلامی می‌گردد.^{۲۹}

خلاصه این که الگوی عملی حکومت مورد نظر حضرت امام (ره)، که حکومتی خدا محور است، به دست اسلام شناس اداره می‌شود که دارای اختیارات مطلقه در حدود و چارچوب احکام اسلامی است. البته باید ذکر کنیم که اثبات جمیع این اختیارات برای ولی فقیه با این که در حوزه اجراء قضا و تقنین (برنامه ریزی) این امور را کارگزاران مورد تأیید ولی فقیه انجام دهند منافاتی ندارد و عملاً

به طبع آن فقیه نیز تک بعدی خواهد بود و در نتیجه شایستگی به دستگیری حکومت را نخواهد داشت. احتمالاً برای پیش‌گیری از چنین شبهه‌ای بود که حضرت امام (ره) شرایط بالا را ذکر کرده‌اند.

تحقق شرایط فوق در یک زمامدار اسلامی وی را از مقام یک فقیه به معنای مصطلح حوزه‌های علمیه بالاتر برده و به حد یک اسلام‌شناس ارتقا می‌دهد؛ اسلام‌شناسی که هم از اسلام اطلاع و در آن تخصص دارد و هم با مسائل روز آشنایی دارد.

در نگاه حضرت امام همه آنچه در حوزه حکومت از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از او محسوب می‌شود، برای یک چنین فقیه‌ی نیز معتبر است.^{۳۰} همین جا حضرت امام جهت رفع اشتباه یا خدشه اجتماعی در خصوص این که چگونه می‌توان فقیه را که یک انسان غیرمعصوم است با پیامبران و امامان (علیهم السلام) همپایه دانست، فرموده‌اند:

... لازم این امر [تساوی اختیارات] این نیست که رتبه معنوی آنان هم‌پایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود، زیرا چنان فضایل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ‌کس در مقامات و فضایل با آنان هم رتبه نیست.^{۳۱}

ایشان در ادامه برای تأکید بر این نکته تصریح کرده‌اند: همچنان که آن حضرت رسول اکرم (ص) امامان (علیهم السلام) را به عنوان جانشینان خود قرار دادند و آنان را برای حکومت بر تمام مردم منصوب کردند، فقها را نیز به عنوان جانشینان خود قرار دادند و ایشان را جهت حکومت جزئی و محدود منصوب فرمودند، و فرق بین ائمه (علیهم السلام) و فقها از این جهت درست همانند فرق بین حاکم یک کشور و فرمانداری است که از طرف او در مناطق مختلف کشور به کار گمارده می‌شوند.^{۳۲}

زمامداری این چنینی که فقیه‌ی جامع شرایط است می‌تواند در موضوعات یا بنابر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود عمل کند.^{۳۳} اعمال حکومت توسط فقیه را حضرت امام، «ولایت» نامیده و زمامدار مورد نظر خویش را «ولی امر» و حدود ولایت را «مطلقه» دانسته است.^{۳۴} ایشان به استناد مقبوله عمر بن حنظله و با تکیه بر فعل امام معصوم (ع)، تصدی امور قضایی و حکومتی، و به استناد حدیث شریف «الفقهاء أمناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا. قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال اتباع السلطان. فأذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی دینکم» که فقها را امانت داران پیامبران دانسته تصدی تمامی امور حکومتی را برای فقیه ثابت می‌کند.^{۳۵} نیز همین مطلب را با استناد به گفتار حضرت علی (ع) «فالجندو بأذن الله حصون الرعیه و لیس تقوم الرعیة إلا بهم»^{۳۶} و حدیث «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة أحادیثنا، فأنهم حجتی علیکم و أنا حجة الله علیهم»^{۳۷} برای فقیه ثابت می‌کند.

خلاصه این که الگوی عملی حکومت مورد نظر حضرت امام (ره)، که حکومتی خدا محور است، به دست اسلام شناس اداره می‌شود که دارای اختیارات مطلقه در حدود و چارچوب احکام اسلامی است.

البته باید ذکر کنیم که اثبات جمیع این اختیارات برای ولی فقیه با این که در حوزه اجراء قضا و تقنین (برنامه ریزی) این امور را کارگزاران مورد تأیید ولی فقیه انجام دهند منافاتی ندارد و عملاً



نیز انجام تمامی امور در دنیای پیچیده امروزی از توان یک نفر خارج است. این مطلب در جای خود قابل بحث و بررسی است که از حوصله این مقاله خارج است.

نتیجه‌گیری

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) سیاست، دین مبناست؛ دین مبنایی سیاست به سیاست حالتی رویشی از متن دین می‌دهد و مبنای دنیایی مبتنی بر دانش تجربی بشری یا ماحصل کارکردهای بشری را برای آن انکار می‌کند؛ چنان که در دیدگاه امام (ره) به دلیل امتزاج قوی دین و سیاست به سختی می‌توان از لحاظ مفهومی آن دو را از یکدیگر جدا ساخت. نتیجه این که وحدت مفهومی دین و سیاست قویاً خود را در این جا نشان می‌دهد.

در حوزه نهادی عملاً حکومت در اختیار دینداری است که شرایط مطلوب را دارا باشد و چنانچه غیر از این باشد حضرت امام حکومت مزبور را اسلامی نمی‌دانند. در نتیجه امتزاج نهاد دین و نهاد سیاست نیز بر قرار است و حاصل این امتزاج وحدت نهادی است.

فرجام سخن این که توازن و انسجامی که در اندیشه حکومتی حضرت امام (ره) در سطح مفهومی و در سطح نهادی دین و سیاست برقرار است حاکی از عدم تضاد درونی در ساختار کلی اندیشه امام راحل (ره) است و این عدم تضاد درونی خود بیانگر اتکال امام به مبنایی واحد و نه مبانی متعدد و ناسازگار در طراحی اندیشه حکومتی است. حال با توجه به این که انسجام درونی یک‌اندیشه می‌تواند در حوزه عمل به تحقق آن کمک شایانی بکند، می‌توان یکی از دلایل تحقق عملی اندیشه امام (ره) را همین انسجام درونی دانست که اندیشه بسیاری از روشنفکران دینی ایرانی فاقد آن است.

پی‌نوشت‌ها

۱. امام روح الله خمینی، وصیت‌نامه سیاسی الهی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۸.
۲. همو، نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء (بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا) ص ۱۹۳ و ۱۹۲ و نیز ص ۷۸، ۷۹. دل بر همین است: اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند، دین کسانی است که استقلال و آزادی می‌خواهند.
۳. همو، شوون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه ولایت فقیه از کتاب البیع) (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۲۰.
۴. برای نمونه رک: غلامرضا خواجه سروی، «دین و سیاست در اندیشه مهندس بازرگان»، پایتزه خرداد، ش ۲۳، سال پنجم، ص ۲۷، ۵۱.
۵. امام روح الله خمینی، نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء، ص ۲۳.
۶. همان، ص ۱۰.
۷. همان.
۸. همان، ص ۱۱.
۹. امام روح الله خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۵.
۱۰. همان، ص ۱۹.
۱۱. همان؛ نیز رک: امام روح الله خمینی، وصیت‌نامه سیاسی الهی، ص ۱۰.
۱۲. همان.
۱۳. امام روح الله خمینی، نامه از امام موسوی کاشف الغطاء، ص ۹.
۱۴. همو، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳.
۱۵. همان؛ نیز رک: امام روح الله خمینی، نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء، ص ۲۹.
۱۶. همو، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۰.
۱۷. همو، نامه‌ای از امام موسوی به کاشف الغطاء، ص ۳۲، نیز رک: همان، ص ۳۴ و ۳۷.
۱۸. همان، ص ۴۰.
۱۹. همان، ص ۴۲ و ۴۳.
۲۰. امام روح الله خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۴.
۲۱. همان.
۲۲. امام روح الله خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳.
۲۳. همو، نامه از امام موسوی به کاشف الغطاء، ص ۳۱.
۲۴. همو، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۴.
۲۵. همان، ص ۳۴ و ۳۵.
۲۶. همان، ص ۲۰ و ۲۱.
۲۷. امام روح الله خمینی، نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء، ص ۵۴.
۲۸. همان، ص ۵۸.
۲۹. امام روح الله خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۹ و ۳۰.
۳۰. همان، ص ۳۳.
۳۱. همان، ص ۳۳ و ۳۴.
۳۲. همان، ص ۶۱.
۳۳. همان، ص ۲۱.
۳۴. همان، ص ۳۵.
۳۵. همان، ص ۴۴.
۳۶. همان، ص ۴۳.
۳۷. همان، ص ۴۶ و ۴۷.

چگونه کارفرمایان می‌توانند عملکرد کارکنان خود را ارزشیابی کنند؟

نویسنده مقاله: دکتر علی نوائی

بسیاری از مشکلات کارکنان نتیجه مستقیم ناتوانی مدیران در ارزشیابی دقیق کارکنان تحت پوشش آن‌هاست. همین اشکال به ظاهر کوچک تبعات جبران‌ناپذیری بر روی کارمندان و موقعیت شغلی آینده آنها ایجاد خواهد کرد.



بسیاری از مشکلات مربوط به امور انتخاب، انتصاب، ترفیع، انتقال، برکناری از خدمت، کارآموزی و مسائلی از این قبیل است که ارتباط مستقیمی با حقوق و مزایای کارکنان دارد.

اگر مدیران بدون هیچ‌گونه حب و بغضی نسبت به کارایی پرسنل تحت پوشش خود ارزشیابی مستقیمی انجام دهند، نه تنها کارکنان بلکه اتحادیه‌ها و اصناف نیز راضی خواهند شد. مشکل اصلی این است که چون مدیران قادر به اندازه‌گیری دقیق کار افراد نیستند چاره‌ای جز تکیه بر سابقه خدمتی نمی‌ماند ولی مدیران و سرپرستان اتحادیه‌ها بر این موضوع واقفند که عمل ارزشیابی از روی سابقه کاری دقت کافی ندارند و از این طریق به واقع حق به حق‌دار نخواهد رسید، با این حال کارگزینی‌ها چاره‌ای جز اینکه بر سابقه افراد تکیه کنند ندارند و این فاکتور را معیار قرار می‌دهند با این عمل اتهامات یا انتقادات احتمالی راجع به جانب‌داری و تبعیض را می‌توان با عدد و رقم پاسخ داد.

در مورد ضرورت و لزوم کار کارکنان باید گفت که ضامن و پیشرفت مستمر هر دستگاه، توانایی و شایستگی مدیر در قضاوت و ارزشیابی کار زبردستان و کارکنانش است. هرچند مدیریت تاکنون در تکامل روش‌های مناسب ارزشیابی کار توفیقی نداشته، ولی این جستجو باید ادامه یابد تا به نقطه‌ای مطلوب برسد.

حدود هفتاد سال پیش، اولین تغییرات در فنون رتبه‌بندی روی داد و این فنون شامل انتخاب اجباری، رتبه‌بندی، مقایسه زوجی، مطالعه بر روی محل‌های کار بود. این کار متناسب با زمان و مکان کار کارکنان صورت گرفت که برخی افراد این روش را مفید و موثر می‌دانستند و بعضی آن را نفی کرده و غیر مفید تلقی کردند.

مک‌گریگور یکی از نظریه‌پردازان موفق در این زمینه اظهار داشته: مدیران بهتر از مسئولان امور کارگزینی، خصوصیات و ارزش‌های افراد زیر دست خود را درک می‌کنند اما مشکل اینجاست پس

از این روش‌ها باید به کارکنان اطلاع داد و روش‌های ارزشیابی را به کارکنان آموزش داد. در این روش‌ها باید به کارکنان اطلاع داد که این روش‌ها برای ارزشیابی کارکنان است و این روش‌ها را باید به کارکنان آموزش داد. در این روش‌ها باید به کارکنان اطلاع داد که این روش‌ها برای ارزشیابی کارکنان است و این روش‌ها را باید به کارکنان آموزش داد.

ویژگی‌های فقه سیاسی شیعه

مقدمه

جملگی مسلمانان و متفکران، گروه‌ها و جریان‌های اسلامی معتقد و مدعی‌اند که:

اولاً، دارای طرحی جامع برای سامان‌دهی و اداره امت، دولت، مملکت و نظام اسلامی به نام مکتب اسلام بوده و به عبارت دیگر، این چنین طرحی و منابع آن وجود داشته و بدان دسترسی دارند؛

ثانیاً، این مکتب طرح و برنامه کوتاه برد، میان برد و بلند برد (تاریخی - جهانی)، نقشه‌ها و راهنمای عمل و روابط و رفتار فردی و اجتماعی آحاد، گروه‌ها، ملت و امت اسلامی و مسوولان دولت و نظام سیاسی اسلام و سامان‌دهی و تدبیر و اداره آنهاست؛

ثالثاً، دریاور آنها، این طرح، برنامه و نقشه به علت این که از ناحیه ذات حکیم حاکم نازل شده است. جامع‌ترین، مفیدترین، عملی‌ترین، کارآمدترین و مناسب‌ترین طرح و نقشه معماری بنای جامعه، دولت، نظام سیاسی، هدایت و رهبری ملت و مملکت انسانی بوده، آن هم نه تنها در برهه‌های کوتاه و یا در زمان و یا در منطقه‌ای انحصاری، بلکه در گستره‌های اولاً، با قابلیت فراگیر جهانی (مدینه عظماء در تعبیر فارابی)، ثانیاً، با قابلیت پاسخ‌گویی به تمامی گرایش‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی بشری طی تمامی تاریخی که انسان در پیش روی داشته و با تمام فراز و نشیب‌ها و پستی و بلندی فرهنگی - اجتماعی، سیاسی، اداری، اقتصادی - عمرانی، فنی، نظامی - امنیتی و حتی حقوقی و تحولات، تکامل و پیشرفت‌هایی که بشر و جوامع سیاسی الی یوم القیامه امکان و ظرفیت نیل بدان‌ها را دارند.

بر این اساس نوع متفکران اسلامی رسالت خویش را اول، مطالعه، تحقیق و شناختن؛ دوم، شناساندن؛ سوم، تقید به تحقیق، پختن، پیاده کردن و اجرای این طرح جامع و پرورش و معماری جسم و ذهن و روح خویش و جامعه، و سرانجام سازماندهی کشور، دولت و نظام سیاسی خود و سیاست و حاکمیت جامعه و دولت خویش بر این مبنا دانسته و خود را موظف و مدعی اجرای هر چه بیشتر و هر چه بهتر این مکتب یعنی دین اسلام و رواج و ترویج معارف، اجرای احکام و پرورش روحیات، ذهنیات، خلیقات، روابط و رفتار و اعمال اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی آحاد گروه‌ها و امت اسلامی می‌دانند.

این متفکران، اساساً قرآن و سنت را منبع علمی اصلی و مرجع معلومات و اطلاعات برای این طرح جامع و نقشه بنای امت دانسته و از این معلومات، تعبیر به نص یا نصوص می‌کنند که در واقع به صورت کدهای مختلفی ضمن قرآن (سور - آیات) و مراجع علمی و فقهی و روایی تنظیم و ارائه گردیده‌اند؛ لکن جریانات مختلف سیاسی و فکری (سیاسی)، اولاً، هم در نوع جامعیت، یعنی کمال و تمامیت دین و مکتب، یعنی در کم و کیف طرح و نقشه مزبور؛ ثانیاً، هم در روش تحقیق و استنباط

و برداشت از این منابع؛ ثالثاً، در منابع علمی تکمیلی و کمکی تفاوت‌های جدی دارد؛ رابعاً، در حوزه جهان‌بینی سیاسی؛ خامساً، برخورد جهان‌بینی سیاسی بین جریانات مذاهب، گروه‌ها، فرق و نحل گوناگون تفاوت‌های گاه ماهوی به ویژه میان جریانات فقهی (سیاسی) شیعی و اهل سنت وجود دارد. این تفاوت‌ها تأثیری تعیین‌کننده بر روابط، حیات و سیر تاریخ و تحولات سیاسی امت و جهان اسلامی و دولت و نظام سیاسی در جغرافیای اسلامی داشته، دارد و خواهد داشت.

باروری گرایش فقهی سیاسی در یک روند فزاینده و روبه گسترش از اوایل قرن دوم رو به انسجام هرچه بیشتر و تشکل هرچه مستحکم‌تر نهاد، تا جایی که با تجلی دو جریان فقهی سیاسی عمده یعنی شیعه و اهل سنت، بر اساس آنها، دو مکتب فقهی (۲) با حدود و ثغور هر چه مشخص‌تر بنیاد گرفته، در تاریخ و جغرافیای علم و عمل سیاسی عالم اسلامی به منصف ظهور و خودنمایی رسیدند. یکی، مکتب فقهی شیعه است که به مثابه مذهبی مستقل در ظل توجهات قرآن‌های ناطق یعنی ائمه هدی (علیهم السلام) و به خصوص امام باقر (ع) و بالاخص اما جعفر صادق (ع)، پروردگی لازم و کافی و غنای شافی را یافته و به همین مناسبت، به فقه امامیه و به ویژه «فقه جعفری» موسوم گردیده و معروف می‌باشد؛ دیگری مکتب فقهی اهل سنت و جماعت است که خود متشکل از مجموعه‌ای از فرقه‌ها و مذاهب فقهی مختلف و به خصوص چهار مذهب رسمی و حاکم حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است که به تدریج و در طی قرون دوم تا چهارم هجری به صورت مکاتبی مجزا در آمده‌اند.

تفاوت اساسی و بلکه ماهوی دو جریان و دو دیدگاه فقهی سیاسی شیعه و اهل سنت عبارت است از:

اولاً، از دیدگاه سطح و عمق نگرش، به همان تعبیر قرآن که در آیه شانزدهم سوره نور، با تمثیل سیل و کف روی آن و نیز فلزات مذاب و مواد زاید و زبدات روی آنها، مطرح می‌فرماید که همواره دو دیدگاه درباره حیات و هستی (از جمله حیات سیاسی) وجود دارند: یکی ظاهرنگر و ظاهرگرا که کف روی آب سیل و یا زبدات روی فلزات مذاب را واقعی و حقیقی پنداشته، و دیگری واقع‌نگر و واقع‌گرای باطنی، عمیق و حقیقی که به کف و زبدات ظاهری بسنده نکرده، در پی کشف و کاوش و نیز دسترسی و سرانجام تحقق عمق و حقیقت واقعیت حیات و هستی و از جمله سیاست و حیات سیاسی است، همچون مثال‌های فوق که در پی آب زیر کف و نیز فلزات مذاب ورای زبدات و خش و خاشاک جزئی و مظاهر ظاهری بوده و آنها را اصل می‌داند و برای آنها اصالت قائل است و لذا بودن‌نگر و بودگراست، نه صرفاً نمودنگر

و نمودگرا، که به تعبیر قرآن آن بوده‌ها و واقعیت‌های حقیقی و حقیقت واقعیت‌ها دارای ویژگی‌های زیرند:

۱. اصل بوده و اصلت و نقش و تأثیر اصلی را در موجودیت و حیات عمومی داشته و دارند و خواهند داشت؛
۲. مفید، کارساز و سرنوشت‌سازند؛
۳. پایدار بوده، یعنی اعم از زایا، پویا و پایا هستند.

شیعه اساساً سیاست را از امور بسیار خطیر بلکه سرنوشت‌سازترین امر در موجودیت، حیات و تکامل فرد و جامعه انسانی تلقی کرده، بر این مبنا، هم علم سیاست و هم عمل سیاسی را بدون عنایت و ولایت الهی و علم لدنی، ساسه العباد (سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران) حقیقی واقعی امت اسلامی و بلکه بندگان خدا یا کلیه بشر و بشریت دانسته و می‌داند و فلسفه امامت شیعی و برجستگی موقعیت آن نیز بر این اساس و در این چارچوب مشخص شده و می‌شود. (۳)

لذا سیاست اعم از علم سیاست، عمل سیاست و سیاسی و نیز خود علم دین و مکتب را از امور بسیار بنیادین و جامع دانسته (۴) و علم سیاست واقعی و حقیقی را نه تنها از امور خاصه و تخصصی بلکه از امور فوق تخصصی و خاص الاخص و حتی ویژه و در زمره علوم الهی و یا علم امامت تلقی کرده و همان طور که اشاره شد، منحصر در پیامبر (ص) و ائمه و اولیاء (علیهم السلام) دانسته‌اند، و این غیر از علم و آرای سیاسی رایج و متعارف و جاری است که حاصل تجارب و تراوشات فکری بشر و جوامع مختلف بشری بوده و هر چند واقعی‌اند، لکن به علت این که عمیق، جامع و بنیادین و فی الجمله حقیقی واقعی و واقعی حقیقی نبوده و بیشتر حکم جستارهای فکری و تجربی را داشته و دارند.

لذا نوعاً ظاهری یا ناقص محسوب شده و در نتیجه به همان نسبت در سامان‌دهی و راهبرد ملی کشورها و بلکه جامعه بشری غیر اصیل، غیر مفید و راهگشا و غیر پایدارند. اهل سنت و بیش از آنها خوارج در موضوع علم و عمل سیاست و امامت و خلافت بر خلاف شیعه ساده انگار بوده و آنها را جزو امور عامه (۵) و در حد تشخیص و توان عمومی تلقی می‌کردند. (۶)

با این تفاوت که اهل سنت بیشتر در اندیشه و عمل به نحوی تفریطی سهل‌گیر و سهل‌انگار و اهل مسامحه و به اصطلاح خلیفه دوم، اهل تسالم و مسالمت و مماشات و سازشکاری بوده و حال این که خوارج به نحوی افراطی بسیار سخت‌گیر و تند برخورد و هر دو اعتدالی نبودند. ثانیاً، از دیدگاه نوع نگرش: از این دیدگاه هر چند شیعه و اهل سنت معتقد به وجود اصل مکتب به مثابه طرح و نقشه‌های بنای ساختمان امت و دولت اسلامی و راهبری و هدایت آن بوده و مدعی اجرای آن هستند، لکن در موارد زیر اختلافات جدی دارند:

۱. در اجمالی یا تفصیلی بودن این طرح و نقشه؛
۲. در کامل بودن کلیت و اجزا و فرع و جزئیات آنها و یا وجود کمبود و یا نارسایی‌هایی در آن؛

۳. در تمام یا ناتمام بودن نقشه یا داشتن و نداشتن متمم، یعنی ضرورت و وجود:

(الف) نقشه‌خوان و نقشه‌دان؛

(ب) مجری نقشه و مهندس مجری و ناظر و معمار بنای امت اسلامی و مدیر آن بر اساس نقشه مزبور با مکتب و شریعت.

برخوردها به نحوی است که می‌توان گفت: شیعه در نظریه سیاسی خویش قائل به:

۱. اجمال مکتب؛

۲. کمال مکتب یا کامل بودن آن؛

۳. تمامیت مکتب با امامت؛

اهل سنت بر عکس قائل به:

۱. تفصیل مکتب؛

۲. کمبود در نقشه و نارسایی در مکتب؛

۳. عدم تمامیت و بلکه عدم لزوم متمم و یا امام.

در این مقاله ویژگی‌های فقه سیاسی شیعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ماهیت و سیر کلی

شیعه و شیعیان، نیز همچون سایر گروه‌ها و مذاهب اسلامی و بلکه پیش و بیش از آنها، قائل به وجود مکتب و شریعت به مثابه طرح و نقشه‌ای جامع وهادی از ناحیه خداوند متعال بوده که از طریق وحی و توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) برای سامان‌دهی و راهبرد ملی امت و بلکه نوع بشر و جامعه بشری آمده است و اختلاف نظریات بین شیعه و اهل سنت در نظریه سیاسی و فقهی سیاسی خویش، یکی، در کم و کیف مکتب بوده و دیگری، در لوازم و ضروریات علم و عمل یا اعمال و اجرای آن است.

شیعه بر خلاف اهل سنت (و خوارج) هم با نگرش عمقی و باطنی و به اصطلاح حقیقی و واقعی و هم با نگرش کمال و تمام نگرانه خویش به مکتب و نیز با گرایش اعتدالی و پرهیز از افراط و تفریط، از ابتدا و از اساس معتقد و مدعی آن بود و است که هم علم دین و هم علم سیاست به مثابه علم به واقعیات و مقتضیات عینی - اعم از حقیقی، ماهوی و واقعی موجودیت و حیات جمعی انسان، امت اسلامی و جامعه بشری - عمیق و نیز خطیر بوده و هم عمل بدانها یعنی به سیاست دینی، امری ظریف، دقیق و سرنوشت ساز می‌باشد که در آن، دین مبدأ و اساس و چارچوب و غایت و روح سیاست و سیاست بسان قالب، جسم و ابزار دین و اجرا و اعمال آن محسوب می‌شود. (۷)

از این رو از دیدگاه شیعه، علم دین و سیاست از امور عمومی است و لکن از «امور عامه» بدین معنا که معرفت این علوم، آن طور که شایسته و بایسته است، یعنی به نحو اصولی، صحیح و همه جانبه، از هر کس ساخته باشد نبوده، بلکه بر عکس حتی جزو امور خاصه که با صرف مطالعه و تحقیق و تفکر و تخصص و یا تجربه به اعماق آنها دست‌یابی پیدا شود نیستند، بلکه منحصر «امری» خاص بوده و دسترسی بدان‌ها نیاز به علم الهی و لدنی داشته و در نتیجه بدون ولایت الهی و مرجعیت ربوبی، علم و عمل سیاسی دینی به طور جامع و مانع ممکن نمی‌باشد.

بر این اساس در نظریه سیاسی شیعه علاوه بر خود مکتب به عنوان نقشه هادی، هم علم دین و سیاست و هم عمل سیاست دینی، اولاً، بسیار بسیار عمیق و عظیم بوده و ثانیاً، به همین علت نیاز به: (الف) عالم، (ب) عامل و

مهندس مجری، ناظر و معمار دارد.

در تعابیر نظری سیاسی شیعی، نوعاً اصطلاح امام و امامت را به عنوان عالم و عامل دین و سیاست دینی به کار برده و می‌برند. هر چند در عین حال اصطلاح امام و امامت را در مقایسه با رسالت و نبوت و نبی به عنوان شأن اجرایی دین و مکتب نیز می‌آورند.

همچنین با عنایت به این که شیعیان در نظریه کلامی و سیاسی خویش قائل به سه شأن مختلف و مترتب بر هم برای امام، یعنی ولایت، علم و امامت و عمل و اجرای خلافت هستند، بدین ترتیب گاه، امام و امامت به معنای خاص را برای شأن دوم امام و امامت به معنای عام به کار می‌گیرند.

بر این اساس، همان‌گونه که در فلسفه سیاسی شیعه روشن است، شیعه در نگرش عمومی، کلامی و سیاسی خویش بر خلاف اهل سنت که مدعی یک پایه و به اصطلاح یک ثقل بودن موجودیت، حیات و فلسفه سیاسی خویش بوده و آن را عبارت می‌داند از کتاب و یا مکتب به تنهایی، شیعه معتقد به دو پایه و یا دو ثقل (۸) و رکن برای تداوم، تعالی و تکامل امت اسلامی و جامعه بشری است:

یکی، مکتب اسلام یعنی طرح جامع و نقشه هادی که در ضمن منابع اصلی و اولیه اسلام به ویژه سوره‌ها و آیات قرآنی و سنت قولی، تقریری و عملی پیامبر اسلام (ص) قابل استفاده و استخراج است؛ دیگری، امام و امامت که (الف) با ولایت یا مرجعیت ربوبی اسوه بودن و مربی‌گری خویش و (ب) با علم و دانش یا مرجعیت علمی دینی و سیاسی خود و (ج) عامل، سیاست‌مدار و سیاست‌گذار یا مدبر و برنامه‌ریز و مدیر و مجری و خلیفه و رهبر و مرجع اجرایی و سیاسی امت، دولت، نظام اسلامی و انسانی است.

از نظرگاه شیعه، لطف، تفضل و عنایت و هدایت و راهبرد نسبت به انسان، جامعه اسلامی و انسانی علاوه بر جهات تکوینی، (۹) در بعد تشریحی نیز، غیر از طریق وحی و ارائه مکتب توسط رسالت، از طریق علم لدنی و الهی ائمه (علیهم السلام) و تفسیر، تفصیل و تأویل و اجرا و تطبیق مکتب، توسط امامت همچنان تداوم داشته که این که از طریق الهام به اولیای الهی در معرفت، تطبیق و عمل به مکتب و شریعت نیز همچنان ادامه دارد و خواهد داشت.

بدین‌گونه، فقه شیعی و فقها و متفکران فقهی شیعه بسان سایر حوزه‌های اندیشگی و علمی، همچون کلامی و اخلاقی و اجتماعی نیز در تحت ولایت و عنایات ائمه اطهار (علیهم السلام) و با برخورداری نسبتاً طولانی چندین قرنه، همه جانبه و پیوسته از نعمت وجود و برکت رهبری‌های آن بزرگواران و به خصوص با دسترسی به سرچشمه زلال منابع علمی الهی ائمه هدی در زمینه‌های تفاسیر، تعابیر، تطبیق و حتی تأویل معارف دینی و عمومی و فقهی و در مباحث روابط و حدود و احکام شریعت اعم از عمومی، فردی و اجتماعی، سیاسی، به اعتقاد صاحب نظران شیعی از غنا، کمال و تمام و عمق و گستره بسیار زیادی برخوردار بوده، به ویژه دارای اعتدال، واقع‌نگری حقیقی، واقع‌نمایی حقیقی و کارایی، زیبایی، پویایی و پایایی فوق تصور و والایی است.

لکن با کمال تأسف از همان ابتدای رحلت پیامبر

(ص) در سال یازدهم هجری و با پیش آمدن ضایعه زینبار و جبران ناپذیر سقیفه بنی ساعده که منجر به تغییر جایگاه خلافت از مقر اصلی خویش، یعنی امامت و ولایت به عنوان بنیاد آن و حافظ سلامت و عامل رشد و تعالی و تقویت صحیح آن، گردیدند و در نتیجه سبب جدایی و خانه نشین شدن عالم واقعی حقیقی و الهی دین و سیاست و سیاست‌گذاران، سیاست‌مداران حقیقی یعنی ائمه اطهار (علیهم السلام)، نه تنها شرایط ارائه یک نظریه و نظام فقهی سیاسی شیعی، اولاً، مستقل و مجزا؛ ثانیاً، جامع و فراگیر؛ ثالثاً، مضبوط (و مکتوب) به وجود نیامد، بلکه موانع عمده از شکل‌گیری این چنین نظریه و نظام فقهی سیاسی جلوگیری می‌کرد.

دوران کوتاه و پرتلاطم حکومت امام علی و امام حسن (علیهما السلام) نیز برای تحقق این امر بسیار حیاتی کافی نبود و تشدید سرکوبی‌ها نیز در این جهت مزید بر علت بودند.

عالم آل محمد (ص) امام پنجم شیعیان، حضرت امام محمد باقر (ع) و به ویژه فرزند بزرگوار آن امام همام، امام ششم شیعیان، حضرت امام جعفر صادق (ع) در این روند و انسجام مکتب فقهی شیعه، نقشی ویژه داشته‌اند تا جایی که به همین مناسبت بدان «فقه جعفری» و بلکه «مذهب جعفری» اطلاق می‌گردد. ایفا این نقش خطیر را مورخان ناشی از مقتضیات و شرایط خاص سیاسی زمان آن دو حضرت دانسته‌اند: شرایط و امکانات سیاسی زمان، به ویژه ضعف دستگاه استبدادی و ضد شیعه و جائز اموی، مانع از تشدید بیش از بیش تضییقات، فشارها، برخوردها و ایجاد محدودیت‌ها و ممانعت‌ها در انتشار آرا و نظریات عمومی، کلامی و به ویژه فقهی (بسیاری) ائمه اطهار به دست پیروان و شیعیان آنان بود، بلکه بر عکس کاهش این فشارها، به علت فتور و سستی حاکمیت جور بود که بر اثر اختلافات و درگیری‌های قبیلگی در درون دولت بنی‌امیه و نیز مبارزات داخلی با دولت حاکم به ویژه نهضت عباسیان به خصوص با ادعای پیروی از اهل بیت و طرفداری حاکمیت و خلافت آنها و از همه مهم‌تر به علت تضعیف مقبولیت و مشروعیت عمومی بنی‌امیه و نارضایتی فراوانی که بر اثر ظلم‌ها، تبعیضات و فساد و افسادها گریبان‌گیر آنها گردیده بود.

جریان فقهی سیاسی شیعه هم در علم دین و مکتب و سیاست و هم در عمل و اجرا و اداره که معتقد به ولایت و علم ائمه حق (علیهم السلام) و خواهان و طرفدار حاکمیت، حکومت، دولت و خلافت آنها بودند، در واقع مکتب فقهی اقلیت همواره انقلابی، مبارز و جهادگر و مدعی جایگزینی حقیقی و مشروع بوده که سایر حاکمیت‌ها بلا استثنا به جز ولایت معصوم یا نایبان خاص و یا عام آنها را از اساس غاصبانه، استبدادی و طاغوتی دانسته و مشروعیت آنها را نفی و نهدی می‌کردند.

این بینش‌ها که باعث نارضایتی و انقلاب دایمی و سبب ایجاد فرهنگ، روحیه و اخلاق و در نتیجه روابط در رفتار انقلابی‌گری در گستره تاریخ و جغرافیای سیاسی شیعه می‌گردید، و باعث عدم سازش و متقابل سرکوبی و تحت نظارت و کنترل

گرفتن شیعیان و به ویژه علما و رهبران علمی، فکری، اصلاحی و سیاسی آنها می‌شد و لذا مانع از شکل‌گیری، تدوین و ترویج نظریات فقهی سیاسی شیعه می‌گردید.

از این رو فقه سیاسی شیعه اعم از اقتصادی و مالی، اداری، اجرایی و مدیریتی و سازمانی بر خلاف اهل سنت، اولاً، محدود مانده است؛ ثانیاً، در ضمن فقه عمومی شیعه مندرج بوده و در ابوابی همچون باب قضا، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر پراکنده‌اند.

علت و عامل اصلی در این وضعیت

۱- عدم ابتلای شیعیان و علمای شیعی در عمل در اکثریت تاریخ و جغرافیای جهان اسلام، (الف) چه به علت عدم تشکیل نظام و دولت شیعی؛ (ب) چه به علت عدم همکاری باحکام، و مشاوره و یا تدوین کتب و مجامع فقهی سیاسی برای آنان؛ (ج) چه به علت مشروع نداشتن اساس حکومت، حاکمیت، نظام، دولت و سیاست حاکمان در قلمروهای شیعی و حتی در دولت‌های مدعی شیعه‌گری همچون آل‌ویه، صفویه و قاجاریه. عدم رسمیت و عدم همکاری ناشی از عدم همخوانی نظری فعلی سیاسی و مبانی شیعه با دولت‌های حاکم بود. (۱۰)

۲- اختناق و سرکوب شدید شیعیان و علما و متفکران شیعی: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به علت نیاز به تحقیقات در ارائه نظریات و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف علمی سیاسی به ویژه فقهی سیاسی در تمام شعبات و شاخه‌های آنها، اعم از داخلی، خارجی، جنگ، صلح و اداری، سیاسی، اقتصادی و این قبیل موارد، فقدان موانع و تضییقات سیاسی و دولتی، وجود شرایط و امکانات به ویژه میدان وسیع سیاست عینی و عملی و کارگزاری حکومت که علمای شیعی مسؤلیت یافته بودند، جملگی باعث شده است که تلاش‌ها و موفقیت‌های خوبی در تحقیقات و نیز در فرآوری و برداشت و تنظیم و حتی کاربرد نظریات فقهی سیاسی متفکران شیعی حتی نظریه فقهی سیاسی شیعه به انجام رسد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - قبلی و فعلی - و مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی و بازنگری و نیز سایر نهادهایی چون فقهای شورای نگهبان در خصوص مطابقت مصوبات مجلس شورای اسلام با احکام و مبانی اسلامی و نیز برخی مذاکرات مصوبات مجمع تشخیص مصلحت و در رأس همه افادات و احکام و نظریات خود امام را حل (ره)، رهبری معظم و سایر کتب و آثار فقهی به ویژه در شرح قانون اساسی و حقوق اساسی را می‌توان از مهم‌ترین منابع تحقیقات و تفکرات فقهی سیاسی شیعه و فرآیند فراینده آن دانست، لکن آنچه مسلم است هنوز متأسفانه آن گونه که از طرفی نیاز شدید و ضرورت عصر و نسل ایران، جهان اسلام و بلکه جهان معاصر ایجاب کرده و از طرفی این جریان فکری فقهی اساساً قابلیت آن را داشته و منابع لازم و کافی را در اختیار و دسترسی خویش دارد و به طور خلاصه به تناسب پیشرفت انقلاب و نظام اسلامی و نیاز زمان، اولاً، توسعه و گسترش نیافته؛ ثانیاً، مستقل نشد؛ ثالثاً، به مثابه یک (الف) نظریه نظام فقهی سیاسی، (ب) و نیز فکری فقهی سیاسی:

۱- فراگیر و فراتر و فراگستر و جامع (شامل و مانع)؛

۲- نظام مند و سازوار؛



۳- مستدل و مستند با مبانی نظری استوار خویش که داراست؛

۴- عملی و کار ساز و اجرایی یا فقه سیاسی شیعی تطبیقی و کاربردی (و حتی مقیاسه‌ای)؛

در نیامده است و این یکی از مهم‌ترین ضروریات حاضر است که متفکران و صاحب نظران شیعی را به تکاپو واداشته که در پی دست‌یابی بدان بوده، چرا که در غیر این‌صورت، امکان خطر انحراف و تحریف نظام اسلامی و تغییر سیرت و ضرورت محتوای آن حداکثر با حفظ صورت اسلامی بعید به نظر نمی‌رسد.

مبانی بینشی فقه سیاسی شیعه

۱. مکتب: همان‌گونه که اشاره شده است، وجود مکتب اسلام به عنوان نقشه و طرح جامع سیاست امت اسلامی و بلکه جامع بشری که از ناحیه خدا توسط پیامبر (ص) نازل شده و در ضمن منابع اولیه اسلام به ویژه قرآن و سنت قرار دارد، موارد توافق و وجه مشترک تمامی گروه‌های اسلامی و از جمله شیعی است و به عنوان نخستین مبدأ و مبنای فقهی سیاسی اسلامی شیعی محسوب می‌گردد.

۲. جمع ثقلین: همچنان که قبلاً اشاره شد، چه شیعه و چه اهل سنت در این واقعیت اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام (ص) به علت محدودیت دوره نزول وحی الهی، نرسیده که تمامی مسائل و جزئیات مکتب اسلام و وحی را باز کرده و به ویژه با عنایت به محدودیت عمر شریف آن حضرت و دوره کوتاه از بعثت تا رحلت و به ویژه از هجرت به بعد، نرسیده و نتوانسته است تمامی مکتب اسلام را به تمامی جزئیات تفصیلی و مشروح آن تبیین، تجویز و پیاده و اجرا کند.

لکن اهل سنت با تعریف و تلقی این معضله به صورت مسأله «احکام متناهی در قبال مسائل نامتناهی» به نظریه نقص نص یا در حقیقت نارسایی و کمبود در خود مکتب رسیده و اجتهاد شخصی و اجماع و قیاس را به مثابه بهترین بدل و جایگزین این کمبود و به عنوان مکمل نص و عملاً در ردیف وحی به کار گرفتند که این ضمن این که باعث تغییر، تحریف و انحراف نظریه سیاسی فقهی سیاسی اهل سنت به تبع مقتضیات عصر و نسل‌های پی در پی و در مناطق مختلف شد، سبب آنچنان تفرق و تشتت و هرج مرج فکری فقهی (سیاسی) گردید که منجر به سد باب اجتهاد در میان آنان و محدود در منحصر کردن مثنی‌های فکری فقهی در چهار مذهب عمده حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی گردید، و با تجدید و باز کردن مجدد باب اجتهاد و تفکر اجتهادی فقهی، سیاسی در جریان نهضت بازخیزی در زمان معاصر به ویژه توسط محمد رشید رضا - شاگرد محمد عبده و شاگرد سید جمال‌الدین اسدآبادی، رئیس‌الزهر مصر و پدر و بنیان‌گذار بنیادگرایی و سلفیه یا بازگشت به سیره سیاست سلف صالح در تعبیر وی در واقع بزرگ‌ترین نظریه پرداز سیاسی معاصر و اصلاح‌گر در جهان اهل سنت - باز خطر آسیب‌پذیری همچنان پابرجاست و بدون اصلاح‌گری اساسی مبنای نظریه سیاسی و خلافت اهل سنت، امکان پیش آمدن همان تحریفات و انحرافات پیشین و در نتیجه انحطاط هر آن حکومت و نظام سیاسی که بر آن اساس بنا شده و ایجاد گردیده خواهد شد.



مدیر مسئول و صاحب امتیاز: مهندس مهدی کبان
سردبیر: مهندس مهدی کبان
صفحه‌آرایی: میم گرافیک
چاپخانه: ایران‌چاپ
شماره مجوز: ۸۳۵۸۳
وبسایت نشریه: www.panahemardom.ir
نشانی دفتر نشریه: تهران، تهرانپارس، وفادار شرقی، بین ۱۳۳ و ۱۳۵ شرقی، کوچه ۲۲۲ شرقی، پلاک ۳۱۱ شماره‌های تماس: ۰۹۱۹۳۵۴۶۲۴۸ - ۷۷۱۲۸۳۶۳

نشریه پناه مردم را در شبکه‌های اجتماعی با ID زیر دنبال کنید:

@panahemardom

صمیمانه منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان هستیم.

ادامه از صفحه ۱: موانع گسترش فقه سیاسی

موضوع مورد مراجعه در این روایت «حوادث واقعه» است؛ البته این نه به آن معناست که فقط در حوادث واقعه باید به عالمان واجد شرایط مراجعه کرد، بلکه تأکید از این روست که ابهام، برای سوال‌کنندگان، در «حوادث واقعه» وجود داشته است. آنچه گذشت و نیز ادله نقلی و عقلی دیگری باعث شده است تا در دوره غیبت کبرا فقها به عنوان نایبان عام امام عصر (عج) مرجع شیعیان باشند، به طوری که ولایت فقیه نیابت فقیه از امام زمان (عج) در تشکیل حکومت و سرپرستی جامعه اسلامی است و مرجعیت رجوع عموم شیعیان به مجتهدان و فقهای واجد شرایط در امور فقهی است؛ چیزی که در میان شیعیان با عنوان «تقلید» مشهور شده است.

به نظر می‌رسد، علی‌رغم این که، طبق تعریف، قرار بوده فقه پاسخ‌گوی «حوادث واقعه» باشد، به مرور زمان به پاسخ‌گویی به «حوادث سابقه» کشیده شده و از توجه به حوادث واقعه غفلت کرده است تا جایی که حوادث واقعه به جای محوریت فقه، به عنوان موضوعی فرعی و حاشیه‌ای از سوی برخی فقیهان عالی مقام تحت عنوان «مسائل مستحدثه» مورد بحث قرار گرفت و جریان غالب در فقه معاصر تأمل در حوادث سابقه بوده است. آیه الله نائینی، با تأمل در حوادث واقعه عصر خویش طیف جدیدی از نظریه پردازی در حوزه فقه سیاسی را فعال کرد. آیه الله مدرس و آیه الله کاشانی و برخی فقهای دیگر در همین چارچوب توانستند وارد مسائل اجتماعی شوند؛ چنان که امام خمینی (ره) با تأمل در حوادث واقعه، علاوه بر ارائه نظریاتی که مبارزه علیه استبداد و استعمار را آسان می‌نمود، با ارائه نظریه ولایت فقیه طیف جدیدی از نظریه پردازی در حوزه فقه سیاسی را فعال کرد. با این وصف، امروز با تأسیس نظام اسلامی نیاز به ارائه نظریاتی است که بتواند از منظر متون دینی به حوادث واقعه این نظام که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... هر روز خودنمایی می‌کند پاسخ گوید؛ ولی آیا کارنامه مراکز آموزشی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی، چنین چیزی را تأیید می‌کند؟ مسأله مهم در این جا این است که بخشی از «حوادث واقعه» مربوط به حوزه زندگی سیاسی است که به تبع مقتضیات، شرایط، زمان، مکان، امکانات، اقوام، نسل‌ها و... تغییر و تحول می‌پذیرد و فقه سیاسی، به عنوان مبنای نظم عمومی، عهده دار تبیین حدود الهی در این قسم از حوادث واقعه محسوب می‌شود.

این کارکرد از فقه سیاسی در صورتی به دست می‌آید که در آن اجتهاد در «حوادث واقعه» باشد و نه در «حوادث سابقه». در این راستا از ضروری‌ترین و فوری‌ترین نیازمندی‌ها برای اجتهاد در حوادث نوپیدا آشنایی با موضوعات نوپیداست.

موانع گسترش فقه سیاسی

اصول شیعه از حوزه مباحث اجتماعی و سیاسی، امری تاریخی باشد و نه فکری... این امر به اختلال در نظام فکری شیعه مربوط نیست، بلکه به شرایط تاریخی بر می‌گردد. (همان، ص ۲۴).

به نظر استاد مطهری، ظهور اخباری‌گری در میان شیعیان و انزوای بحث عدل و غفلت از قاعده عدالت سبب رکود تفکر اجتماعی فقها و کنار ماندن فقه از فلسفه اجتماعی شده است:

اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت [اشاعره] بر اهل عدل [معتزله] پیش نمی‌آمد و بر شیعه هم مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود، ما حالا فلسفه اجتماعی مدونی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن‌بست‌های کنونی نبودیم.

اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون «بالوالدین احسانا» و «أوفوا بالعقود» عموماً در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسأله عدالت اجتماعی دارد مع هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.

(بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، ص ۲۶ - ۲۷).
به نظر می‌رسد دیدگاه علامه شمس‌الدین و استاد مطهری، با آنچه در کلام حضرت امام آمده بود، قابل جمع باشد. هم موانع تاریخی متعدد و متنوع بر سر راه بسط احکام و ابعاد اجتماعی اسلام وجود داشته است و هم موانع فکری و معرفتی و نیز موانع تاریخی - معرفتی.

سکولاریزم: از موانع بسط فقه سیاسی در سده‌های اخیر، تأثیرات معرفتی و سیاسی جهان غرب و مکاتب مختلف آن، به طور عمده دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم، و نیز سرنوشت مسیحیت در غرب و رواج اندیشه جدایی دین از سیاست است. تفکر جدایی دین از سیاست باعث شده است تا در مقابل هر اقدام فکری و عملی در جهت شکوفایی و بسط آموزه‌های اجتماعی اسلام، شاهد موضع‌گیری‌ها و رویکردهای سلبی باشیم. این موضع‌گیری‌ها، گاهی در لباس دفاع از قداست دین جلوه نموده و گاهی در تقابل سنت - و مدرنیته و ادعای تعلق سنت به گذشته، بروز یافته است و گاهی نیز در عناوین دیگر.

البته نگارنده مدعی عدم سوء استفاده از دین و آموزه‌های دینی نیست، چرا که تاریخ سیاسی و دینی بشر سرشار از سوء استفاده از پدیده‌ها و امور مقدس است؛ مگر ابلیس که به سراغ آدم رفت او را با سخنانی غیر از ادعای خیرخواهی و اعطای جاودانگی وسوسه کرد!

مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.

با این وصف، مسأله قابل تأمل این است که علی‌رغم تأسیس نظام اسلامی و نیاز شدید به طرح نظامات و قوانین اسلام در ابعاد مورد تأکید حضرت امام (ابعاد اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و تدبیر جامعه) و به تعبیری مفاد توقیع شریف، هنوز مراکز آموزشی و پژوهشی ما اقدام جدی نکرده و حتی گام‌های نخستین این مسیر را که تأسیس رشته‌های تخصصی در حوزه‌های فقه سیاسی، فقه اقتصادی و امثال آن است بر نداشته‌اند.

بنابراین از منظر تاریخی، هم موانع خارجی بر سر راه گسترش مباحث علمی و نیز عملی فقه سیاسی و اجتماعی وجود داشته است و هم موانع داخلی.

علامه محمد مهدی شمس‌الدین مورد دیگری را بر موانع تاریخی افزوده که به نظر ایشان، نقش اساسی در عدم شکوفایی فقه سیاسی شیعه داشته است - چون فقه سیاسی شیعه در ذات خود توانایی ارائه نظامات اجتماعی

و سیاسی را دارد. این مانع تاریخی همانا جدایی رهبری سیاسی مسلمانان از رهبری دینی و فقهی آنان بود که از همان صدر اسلام اتفاق افتاد. برخورد فقیهان و اصولیان پیشین با قرآن به عنوان یکی از مصادر تشریحی با کاستی در روش مواجهه بود؛ زیرا آیات الاحکام را فقط چیزهایی می‌دانستند که مربوط به فقه فردی بود؛ عبادات فرد، تجارت فرد، جرمه فرد و خانواده. نمی‌دانم چرا از بعد تشریحی جامعه و امت در قلمروهای سیاسی، قانون گذاری و روابط داخلی و خارجی غفلت داشتند. شاید شروع دوره تدوین فقه مصادف بود با جدایی کامل رهبری سیاسی مسلمانان از رهبری دینی و فقهی آنان. (الاجتهاد و التقليد، ص ۱۲)

موانع فکری و معرفتی: استاد مطهری به موانع فکری و معرفتی در عدم بسط فقه سیاسی شیعه تأکید دارند، برخلاف علامه شمس‌الدین که تأثیر این موانع را نفی کرده و معتقد است:

گمان می‌کنم راز کناره‌گیری و انزوای تفکر فقهی و

از موانع تاریخی مهم، یهود از صدر اسلام تا کنون و استعمارگران در قرون اخیر هستند که در حذف ابعاد اجتماعی اسلام نقش اساسی داشته‌اند: نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنا شیطان‌تر از یهودند. اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند... مثلاً تبلیغ کردند که «اسلام دین جمعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است...»



به نظر حضرت امام، تأثیر تبلیغات سوء یهود و استعمارگران نه تنها در سطح عموم مردم و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی مشهود است که حتی در حوزه‌های علمیه کسانی متأثر از این جریان، اسلام را به طور ناقص معرفی می‌کنند. در واقع تبیین اسلام به صورت دینی که فقط احکام فردی دارد و نظامات اجتماعی ندارد همان خواست استعمارگران است.

تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود... برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه هست.

نسبت اجتماعات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است،

موضوعات مورد اجتهاد، از یک منظر، به سه دسته تقسیم می‌شوند: شرعی، عرفی و تخصصی. عمده موضوعات سیاسی نوپیدا - که فقه سیاسی عهده دار تبیین حکم شرعی آنهاست - از موضوعات تخصصی به حساب می‌آیند، برای مثال می‌توان به مسائل موجود ایران، از قبیل حقوق بشر، جهانی شدن، منافع ملی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، حوزه عمومی و خصوصی، کنترل جمعیت، محیط زیست، مواد مخدر، تورم، مالیات، فمینیسم، جامعه مدنی، مشروعیت، مشارکت سیاسی و نقش مردم، حق رأی، توسعه سیاسی، افکار عمومی، تفکیک قوا، بوروکراسی، زندان، احزاب، مطبوعات، اقلیت‌ها، کنترل قدرت، سازمان‌های بین‌المللی، پست مدرنیسم، امپریالیسم، تروریسم و... اشاره کرد.

متأسفانه علی‌رغم گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام مبتنی بر فقه اسلامی، هنوز نظام آموزشی حوزوی و دانشگاهی - که قاعدتاً برنامه‌های آموزشی و پژوهشی آنها باید ناظر بر حل مسائل و حوادث واقعه باشد - در زمینه پاسخ‌گویی به حوادث واقعه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی، امنیتی و... توجه و حساسیت لازم را از خود بروز نداده است.

اگر این بی‌توجهی را از دانشگاه‌ها بتوان توجیه کرد، در مورد حوزه‌های علمیه، به عنوان پرچم داران فقاقت و دیانت، پذیرفته نیست.

در این جا قصد بررسی موانع گسترش فقه اجتماعی اسلام، در کلیت آن را نداریم، بلکه برای طرح بحث و تمهید تأملات بعدی به منظور استفاده از آرای صاحب‌نظران، به برخی از موانع گسترش فقه سیاسی اشاره می‌کنیم.

موانع تاریخی: موانعی که در گذشته بر سر راه گسترش فقه سیاسی شیعه وجود داشته، موانع تاریخی به حساب می‌آیند. این موانع بر حسب دوره‌های مختلف، متعدد و متنوع بوده است. امام خمینی در مقدمه کتاب ولایت فقیه به موانع تاریخی اشاره کرده و می‌گوید:

این که امروز به «ولایت فقیه» چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد. اوضاع اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های علمیه ریشه تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنم.